

# شعار "مرگ بر آمریکا" - بانگ تداوم انقلاب تا پیروزی نهائی

آمریکا را که در کارشکستن انقلاب بود مطرح ساخت و محکوم کرد. رأی اکثریت نزدیک به اتفاق نمایندگان به عدم کفایت بنی صدر که همراه با شعار "مرگ بر آمریکا" اعلام شد، پیروزی "خط امام" یعنی خط ضد امپریالیستی و خط استقلال طلبانه، این اصلی ترین و عمده ترین خط انقلاب، بر خط آمریکا، یعنی خط ضد انقلاب بود و هست. بقیه در صفحه ۲

این واقعه تاریخی که اجلاس مجلس شورای اسلامی ایران برای بررسی عدم کفایت سیاسی بنی صدر با بانگ "مرگ بر آمریکا" خاتمه یافت، دارای اهمیت بسزیا بزرگتر از برکنار کردن شخص وی از مقام ریاست جمهوری است. در حقیقت بررسی عدم کفایت سیاسی بنی صدر، بعنوان رئیس جمهور، در مجلس شورای اسلامی بصورتی جریان یافت که خط

## اتحاد مردم

ارگان اتحاد مردم و کراتیک مردم ایران

شماره ۸۳  
دوره دوم  
پوشه ۸  
تیر ماه ۱۳۶۰  
پیا ۲۰ ریال

### امام خمینی:

## آنها خواستند راه را برای آمریکاباز کنند

هشدار جدی امام خمینی در ۱۸ خرداد ماه، پس از پشتیبانی میلیونی توده های مردم در پانزده خرداد، علیه جریانی که در جهت مقاصد دشمن اصلی، شیطان بزرگ آمریکا، در مقابل انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، موضع گرفته و زبرنام

### وظیفه اعضا و

هواداران، سازمان مجاهدین خلق، طرد رهبری و برگشت به جبهه انقلاب است

صفحه ۲

## زهار!

دعوتی برای آنکه منش و روش ما در هنگام حوادث نه فقط در محتوی، که در شکل خود نیز انقلابی و پراز حس مسئولیت باشد

نیروهای متحد ضد انقلاب صف کشیدند و درصاف بزرگی که بر سر نوشت انقلاب روی داد، "نخاستر" خود را به خیابان ها آوردند، تا مگر برانقلاب توده های مستضعف، توده های امیدوار، توده های رهائی خواه و رهائی بخش پیروز شوند. نتوانستند، زیرا توده ها آماده مصاف بودند، متحد و یکپارچه اهمیت لحظه را دریافتند و دانستند که رو در روئی بر سر چیست. توده ها به میدان آمدند، اگرچه بسیار است خواستهایشان که هنوز برآورده نشده، بسیار است امیدهایشان، که هنوز از تحقق فاصله فراوان دارد، و بسیار است گرفتاریها و ناراضیهایشان، که جان می-کاهد و روح می-ساید. اما آنها دانستند که سخن بر سر چیزی و رای اینهاست: سخن بر سر انقلابشان است، انقلابی که دهها و دهها سال در بطن پربارخویش آن را پروراند مانند، بر سر تکوینش خون دلها خورد مانند، برای به ثمر نشاندنش شاهد بسی بیرحمی ها و ناکامی ها شده - اند، تا آنکه بهمین ۷ فرارسید و آرزوهایشان غنچه کرد. مردم زحمتکش، این میلیون هانگری که بارسنگین انقلاب، رباتمامی سنگینی رسالت آن بر دوش دارند، هشیارانسه دیدند که باز دارد تاریخ ساخته می-شود و آنها باید که صف در صف بایستند و نیروهای متحد ضد انقلاب را که این بار توطئه تازه ای را بسوسد آمریکاتدارک می-دیدند، با شکست روبرو سازند. و چنین کردند. انقلاب ما مرحله تازه ای را در نورید، سد تازه ای را شکست، راه تازه ای در مقابل خود کشود و مانند همیشه این در نوریدن و پشت سر نهادن مرحله ای که گذشت و بقیه در صفحه ۸

## مجلس و قانون فعالیت احزاب و جمعیتها

چهارشنبه گذشته در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی اعلام شد که طرح قانونی فعالیت احزاب و جمعیت ها، این هفته در جلسه علنی مجلس مطرح و مورد شور و بررسی نمایندگان قرار خواهد گرفت. باید گفت که چگونگی بررسی تصویب این طرح ۲۱ ماده ای، که کلیات آن در جلسه علنی روز ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ بتصویب نمایندگان رسید، فاست، در شرایط حساس کنونی اهمیت بسیار زیادی در روند تثبیت و تعمیق انقلاب ایران دارد. از آنجا که لایحه مطرح شده در گذشته - که چه بسا تا هنگام چاپ و انتشار هفته نامه "اتحاد مردم" باردیگر در دستور کار مجلس قرار گرفته باشد - بازتاب روح انقلاب ایران نیست، طرح مسائل و نکاتسی پیرامون آن وظیفه همه نیروهای انقلابی است که در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به فعالیت مشغولند

### در صفحات بعد

## داستان بکت

ع. فروغ

صفحه ۷ و ۶

## در شناخت امپریالیسم

معاصر ۹

دوره امکان برای کشورهای امی

جوان و دگرگونی های

اجتماعی - اقتصادی

در این کشورها ۳

صفحه ۳

## وقایع مهم جهان

در یک هفته

صفحه ۱۱

## تفسیر وقایع مهم جهان

صفحه ۵

## بیانیه شورای نویسندگان و

هنرمندان ایران

صفحه ۱۲

## تصمیم گیری سریع درباره مالکیت و سرمایه های عمده از ضرورت های تأخیر ناپذیر انقلاب است

این مسائل، حل مسئله مالکیت های عمده ارضی و تعیین تکلیف سرمایه های بزرگ تجاری، صنعتی و خدماتی وابسته، به ضرورت روز انقلاب بدل شده است. تأخیر در این تصمیم گیری ها و ادامه ابهام در این مسائل حیاتی، چرخ اقتصاد کشور، تولید خرد و پا در کشاورزی و تولید و خدمات بزرگ در شهر - ها را در حال وقفه و رکود نگاه داشته است. امر اخیر به نوبه خود مانع از سرو سامان دادن به وضع اقتصادی - اجتماعی است، که تشبیه انقلاب و بازگشت ناپذیر ساختن دستاوردهای آن، در ثرو چمن کاری است. بطور کلی رفع رکود و ایجاد تحرک و پویایی در اقتصاد پس از پیروزی انقلاب در جامعه ایران شامل حل مسائل گرهی متعددی می-گردد. می-توان گفت که در بین

## آغازی مغرور و پایانی نتگین

چهل سال پیش در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱، آلمان هیتلری تجاوز نظامی خود بخاک اتحاد شوروی، نخستین کشور یگانه کشور سوسیالیستی آن روز جهان را آغاز کرد. حمله آلمان به اتحاد شوروی حلقه مرکزی تمام تاریخ جنگ جهانی دوم را تشکیل می-داد و آغازی بود برای پایان نتگین تاریخ فاشیسم به مثابه قهارترین گردان جنگ طلب و نظامی گری امپریالیسم. جنگ جهانی دوم مناطق بزرگی از سه قاره جهان اروپا، آسیا و آفریقا را فراگرفت و ۱۱ کشور جهان با جمعیتی معادل ۸۰٪ کل ساکنان زمین بطور مستقیم و با غیر مستقیم در آن شرکت کردند. آلمان هیتلری، تا قبل از حمله به خاک اتحاد شوروی، ۱۱ کشور



شعار مرگ بر آمریکا...

بقیه از صفحه ۱

در جریان بررسی، بسیاری از نمایندگان مجلس بد رستی تأکید کردند که بحث فقط درباره فرد نیست، بحث از یک جریان، از یک "خط" است، و آن جریان و "خط" آمریکا است و به گفته حجت الاسلام خوئینی ها، "دلیل اصلی عدم کفایت سیاسی بنی صدر این است که ایشان در متن جریان خط آمریکا قرار گرفته است." بعد از پیروزی انقلاب، طی سه ماه، خط دولت کام به کام، خط ترمز انقلاب و سازش با آمریکا، کوشید تا انقلاب را از دستوی ضد امپریالیستی و مردمی تهی سازد، انقلاب را صخ کند، نقش "جاده صاف کن" بازیگشت امپریالیسم، بسرکردگی آمریکا، را ایفا کند. آسای "مرگ بر آمریکا" که در سراسر کشور پیچید، و امام خمینی آنرا "انقلابی بزرگتر از انقلاب اول" ارزیابی کردند، این خط آمریکائی شکست خورد، شکست خورد، ولی از پای در نیامد. سپس خط آمریکا، برای شکستن انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، بصورت اجزای برنامه تهاجم نظامی طیس، کودتای ۸ تیر ماه نوزدهم، تهاجم نظامی صدام و سرانجام تشکیل جبهه متحد ضد انقلاب زیر پوشش

نام بنی صدر بروز کرد و این همه یکی پس از دیگری در برخورد به صخره هشماری و توان انقلابی خلق بپاخاسته و از بند رسته قهرمان ما، برهبری امام خمینی، در هم شکسته شد. همه این توطئه ها در هم شکسته شدند ولی لحظهای نباید فراموش کرد که ماتامدت های دراز درگیر مبارزه با آمریکا هستیم، آمریکائیات های دراز دست از سر ما بر نخواهد داشت، تا مدت های دراز باید بنا به سفارش امام، هر چه فریاد داریم بر سر آمریکا بکشیم، تفنگها و قلمها را بروی آمریکا نشانه رویم، بانگ شعار "مرگ بر آمریکا" را همواره رساتر و رساتر سازیم. در مورد ضرورت شعار "مرگ بر آمریکا"، که باید همواره در سطح کشور رساتر شنیده افکن باشد، حجت الاسلام خوئینی ها، در نطقی که در مجلس شورای اسلامی ایراد کرد به دو نکته مهم اشاره نمود که باید دقیقاً به آنها توجه کرد و هیچگاه از یاد نبرد: نکته اول آن که: "خط آمریکا" همواره سعی داشته، وارد و خواهد داشت که "دائماً با طرح مسائل و اختلافات داخلی سؤال آمریکا را بفراموشی سپارد" و با "افکار عمومی را از طرف آمریکا بدشمنان موهوم برای این جمهوری منحرف نماید" تا در سایه فراموشی آمریکا و انحراف افکار عمومی بسوی دشمنان موهوم، بتواند طرح توطئه های براندازی انقلاب و جمهوری

اسلامی ایران را به اجرا بگذارد. نکته دوم آن که: "یقین بدانید که اگر شعار مرگ بر آمریکا را هر روز در هر کجا و در هر اجتماع زنده کنید، جریان خط آمریکا ماهیت خود را سرپرست آشکاری کند و خود را رسوا می سازد." چگونه رسوا می سازد؟ بدینسان که "خط آمریکا" نمی تواند با شعار خالص "مرگ بر آمریکا" هم صدا شود و در نتیجه اجباراً هرگونه نقاب بر چهره زده باشد، فرو می افتد، چهره "آمریکائی" اش آشکار و افشا می شود. این دو نکته اساسی، دودلیل اساسی در توضیح ضرورت شعار "مرگ بر آمریکا" است که ظنین رده آسای آن لحظهای نباید فرو-کش کند. دشمن اصلی، دشمن شماره یک، دشمن امروزین و فردا و همیشگی انقلاب و خلق و کشور ما و همه دیگر خلقهای جهان امپریالیسم بسرکردگی آمریکا جنایت - کاره تجاوزگر و غارتگر است. این دیگر حقیقتی است که همه افراد خلق انقلابی ایران از آن بقدر کافی آگاهی یافته اند و باید دائماً در شعار "مرگ بر آمریکا" اعلام گردد. ولی آنچه توجه جدی بدان ضرورت دارد این است که آمریکا را فقط نباید دشمن خارجی دانست، چه آمریکا غیر از تهدید انقلاب و جمهوری اسلامی ایران از

خارج، در داخل نیز هنوز پایگاههای مهمی در اختیار دارد و باتکیه بر آنهاست که می کوشد تا انقلاب را بشکند. این پایگاهها - کلان سرمایه داری وابسته و بزرگسالکی است که سرچشمه پیدایش و افزار وصل "خط آمریکائی" در داخل کشور است، یعنی "خطی که از جبهه ملی شروع می شود و تا چپ های آمریکائی ختم می شود." مادر هم کوبیدن این پایگاهها، سرچشمه "خط آمریکائی" در درون کشور کور می شود، منبع "تغذیه" آن از زمین می رود، براحتی قابل شکستن می شود، و دیگر "آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند." پایگاههای "خط آمریکا" را در درون کشور باید منهدم کرد، تا راه دستیابی به پیروزی قطعی و نهائی انقلاب هموار گردد. شعار "مرگ بر آمریکا" باید همواره ظنین افکن باشد و نیز محتوای آن باید همواره به توده های میلیونی زحمتکشان و مستضعفان توضیح داده شود. اجرای این وظیفه اساسی بزرگ بسیجنده نیروی عظیم انقلابی خلق انقلابی ماست و لحظهای نباید از دستور روز خارج گردد. پیروزی قطعی و نهائی انقلاب، به رهبری امام خمینی و در خط ضد امپریالیستی، زیر شعار "مرگ بر آمریکا" تأمین خواهد شد. در این کترین تردیدی نیست. پس "مرگ بر آمریکا"، "مرگ بر آمریکا"، "مرگ بر آمریکا"!

وظیفه اعضا و هوادارن "سازمان مجاهدین خلق"

طرد رهبری و برگشت به جبهه انقلاب است.

خواهد بود، سیاستی محکوم به شکست غم انگیز، در دنک و هرت انگیز. رهبری "سازمان مجاهدین خلق" نتوانست و نخواست بپذیرد که سرانجام همکاری با امپریالیسم، قاسطوها، قطب زاده ها، بنی صدرها و دیگر نیروهای مخالف حاکمیت انقلابی و سرسرایست که سازمان را به جبهه ضد انقلاب در می غلتاند. رهبری "سازمان مجاهدین خلق" نتوانست و نخواست عده را از غیر صده جدا کند، نتوانست و نخواست بپذیرد که انقلاب و جمهوری اسلامی ایران دارای محتوای ضد امپریالیستی و مردمی و انقلابی است. نتوانست و نخواست بپذیرد که دشمن اصلی امپریالیسم، به سرکردگی آمریکا است و تمامی نیروها باید در جهت خنثی کردن توطئه های رنگارنگ آمریکا بسیج شوند، بکار رود. رهبری "سازمان مجاهدین خلق" نتوانست و نخواست هیچیک از این نکات واضح را بپذیرد و سازمان را سرانجام در جبهه ضد انقلاب قرار داد. این حقیقتی است تا سرف انگیز، ولی حقیقت جزاین نیست اکنون بر اعضا و هواداران این سازمان است که خود را از گردایی که رهبری سازمان آنها را در آن افکنده، رها سازند. ادامه لجوجانه راهی که صلا ضد انقلابی است، شجاعت نیست، شجاعت بیشتر، شجاعت واقعی، شجاعتی که هرکس توان آنرا ندارد، شجاعتی که افتخار می آفریند، برگشت از راه خطا است. وظیفه انقلابی، وظیفه میهنی و ایرانی حکم می کند که اعضا و هواداران "سازمان مجاهدین خلق" براه خلق بر-گردند، براه انقلاب، براه پشتیبانی از انقلاب، براه پاسداری از انقلاب بگردند. وظیفه آنها طرد این رهبری است که مرز بین نادانی و غرض آنها معلوم نیست، ولی بوضوح معلوم است که صل آنها ضد انقلابی

موضعگیری ضد انقلابی مسلماً محکوم به شکستی که "سازمان مجاهدین خلق" سرانجام بدان در غلتید، این حکم کلی را باید بیکر ثابت می کند که لجاج در اشتباه و با اتخاذ سیاستی بر مبنای تخیلات و بدتر از آن بر مبنای محاسبات ماکیاولیستی، به چه عواقب غم انگیز و شومی منتهی می شود. گناه در غلتیدن "سازمان مجاهدین خلق" به موضع گیری ضد انقلابی مسلماً محکوم به شکست، مستقیماً و تماماً بر عهده رهبری این سازمان است که، محققاً هم در لجاج در اشتباه، هم در جارتخیلات بیما رگونه سیاسی بوده و هم بدتر از آن توسل به هروسلیهای را برای رسیدن به هدف مجاز شمرده است. رهبری "سازمان مجاهدین خلق" نتوانست محتوا و اهداف انقلاب را بد رستی ارزیابی کند، زیرا این ارزیابی را از خاستگاه تصرف حکومت انجام می داد، و در نتیجه نتوانست اشتباهات خود را تصحیح کند و هر چه عمیق تر در باتلاق اشتباهات فرورفت و آنگاه، در کمرهای و تخیلات بهار - کونه سیاسی، با هر گروه و هر فردی که در موضع مخالف با حاکمیت انقلابی قرار داشت، بعنوان "وسيله" دست همکاری داد، تا آنجا که سراز سنگر ضد انقلاب بدر آورد. رهبری "سازمان مجاهدین خلق" هیچگاه نتوانست و یا نباید نخواست بپذیرد که شکستن انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی منجر به حکومت مجاهدین نخواهد شد بلکه ضربه به بازگشت آمریکا، بازگشت رژیم دست نشانده، خشن و خونخواری خواهد شد که سازمان مجاهدین نیز طعمه خونخواری آن خواهد گردید. رهبری "سازمان مجاهدین خلق" نتوانست و نخواست بپذیرد که ارزیابی بر مبنای خود محوری و ارزیابی ذهنی نادرست و متناقض با واقعیت هاست که سیاست ناشی از آن قطعاً سیاستی نادرست

مجلس و قانون...

بقیه از صفحه ۱

قوانین موجود کشور و در راستای خط امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران باشد. برای تدوین چنین قانونی، که هدف آن جذب نیروهای هوادار انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و متحد کردن آنها برای دفاع از جمهوری اسلامی ایران، حفظ دستاوردهای انقلاب و تعمیق آن به سود توده های میلیونی شهر و روستا باشد، مأخذ های قانونی زیر در اختیار نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی و همه مردم ایران است: الف - قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بعنوان طالبترین مأخذ قانونی، که به تصویب ۸ میلیون ایرانی و رهبران انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، رسیده است. اصل بیست و ششم قانون اساسی به روشنی تمام می گوید: "احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی و اقلیت های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند." ب - رهنمود های مکرر رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران: "حکومت اسلامی ماستکی به آراء عمومی خواهد بود و همه احزابی که برای صالح ملت کار کنند، آزاد خواهند بود." (صاحب با ناردین، ۱۳۵۷) "هنگامی که حکومت اسلامی در ایران ایجاد شود، مارکسیست ها آزاد خواهند بود خواسته های خود را بیان کنند، ولیکن آزادی خرابکاری ندارند." (صاحب با خبرنگار روزنامه "لبنانی اللوا"، کیهان، ۲۶

دی ۱۳۵۷) "احزاب و همه مردم آزادند، مگر چیزی که مخالف صلحت مملکت و مردم باشد." (اولین صاحبه امام خمینی با خبرنگاران ایران، کیهان، ۳ بهمن ۱۳۵۷) "همه گروه ها و احزاب تا وقتی که با کشور اسلامی جنگ ندارند و در مقابل اسلام قیام مسلحانه نکردند، بطور آزاد دارند وصل می کنند و بطور آزاد دارند حرفهای خود - شان را می زنند." (سخنان امام خمینی در برابر طمای آذربایجان - ۲ اردیبهشت ۱۳۶۰) پ - تصویب نامه "شورای عالی قضائی مورخ ۲۵ بهمن ۱۳۵۹ ماده ۱: هرکس و هر گروه می تواند جمعیت و انجمن و سازمان و با هر نوع تشکیلات فرهنگی، دینی، سیاسی و اجتماعی دیگر تشکیل دهد، بی آنکه نیازی به تحصیل پروانه رسمی داشته باشد." ماده ۴: تشکیلات موضوع این قانون باید در نشریات، اجتماعات و فعالیتهای دیگر خود از هر نوع کار که ناقص استقلال، آزادی های مشروع دیگران، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی و صالح کشور باشد، خودداری کنند." ج - اطلاعیه. (امام های دادستان کل انقلاب اسلامی، مورخ ۹ فروردین ۱۳۶۰ ماده ۷: کلیه احزاب و گروهها در بیان آراء و افکار سیاسی آزادند، بشرط آنکه مشتمل بر دروغ، تهمت و تحریک نباشد" ماده ۹: کلیه احزاب و گروهها اجازه ناظره و بحث های عقیدتی و سیاسی از طریق وسائل ارتباط جمعی را در حدود امکانات دارا می باشند، مگر آنها که اعلام مبارزه مسلحانه بر ضد نظام جمهوری اسلامی کرده و موضع خود را تغییر ندادند." بقیه در صفحه ۸

است و بی کم و کاست ضد انقلابی است. ما - اتحاد دموکراتیک مردم ایران - جز بند برادرانه وسیله دیگری نداریم که این جوانان فریب خورده، بیگانه را از باتلاق ضد انقلاب نجات دهیم. ما امید داریم که

برای پذیرش پند برادرانه ما گوش شنوا داشته باشند. ضرب المثلی می گوید که: از نیمه ضرر برگشتن ضفعت است. برگشتن از راه ضد انقلابی ضفعتی است، هم برای انقلاب و هم برای خود آنها. \*



ساختارهای مختلف اجتماعی -

اقتصادی کشورهای در راه رشد

کشورهائی که به استقلال نایل آمده اند و ارتعاب ماندگی اقتصادی ای هستند که به سلطه استعماری مربوط می شود. تعدد ساختارهای اقتصادی، عقب ماندگی این کشورها را در زمینه روابط تولیدی نشان می دهد. ساختارهای زیر در همه کشور - های کم رشد دیده می شوند:

- ۱- اقتصاد طبیعی
- ۲- تولید خرد کالائی
- ۳- اقتصاد سرمایه داری

ساختارهای همبود ابتدائی و فتوئالی در بسیاری از کشورهای مورد بحث حفظ شده اند، حتی اگر آنها عملاً در نتیجه تغییرات قابل ملاحظه ای کمولود مناسبات پولی و کالائی است، در حالت ناب بوده باشند.

رابطه های که درون ساختارها برتری دارد، منوط به شرایط تاریخی یعنی سطح رشد نیروهای مولده، بقایای فتوئالی و درجه سلطه سرمایه خارجی و غیره است. در بسیاری از کشورهای در راه رشد بخش سرمایه داری خصوصی اهمیت خیلی زیادی دارد و اصولاً به زیان تولید خرد کالائی پیشرفت می کند. سرمایه انحصاری خارجی از بخش مذکور حمایت می کند، زیرا این بخش به عنوان یک پشتیبان واقعی به سرمایه خارجی امکان می دهد که در زندگی اقتصادی این یا آن کشور نفوذ نماید. در بسیاری از کشورهای در راه رشد فرمانروائی با تولید خرد کالائی است. این بخش به دهقانان و پیشه وران تعلق دارد. در برخی کشورهای آفریقائی و اقیانوسیه بخش قابل ملاحظه ای از جمعیت با اقتصاد طبیعی زندگی می کنند.

بخش دولتی که به مالکیت دولتی مربوط می شود، در زندگی اقتصادی کشور - های جوان نقش ویژه ای برعهده دارند. این بخش از راه ملی کردن مالکیت بزرگ سرمایه داری، در جای نخست مالکیت های خارجی و تأسیس بنگاه های دولتی به وجود می آید. گسترش بخش دولتی برحسب هر کشور وضع متفاوتی دارد. این بخش در جایی که راه رشد سرمایه داری را انتخاب کرده اند، به شکل سرمایه داری دولتی عمل می کند و بنا بر خصلتش یک ساختار اجتماعی جداگانه نیست، بلکه قدرتی است که در دست بورژوازی قرار دارد. بخش مذکور همین نیاز اقتصادی به تمرکز منابع برای دست یافتن به رشد سریع اقتصاد ملی است و به تدارک مقدمات مادی لازم برای گذار انقلابی به سوسیالیسم سرعت می بخشد و در این مفهوم نمایشگر پیشرفت است.

بخش دولتی امکانات لازم را برای تنظیم روند های اقتصادی بوجود می آورد. با وجود این رشد خود بخودی روابط تولیدی که در بسیاری کشورهای در راه رشد دیده می شود و همچنین ناپایداری اوضاع اقتصادی سرمایه داری جهانی، تنظیم مورد اشاره را بخرج می سازد. این تنظیم در بسیاری از کشورها در برنامه های مربوط به سرمایه گذاری های دولت خلاصه می شود. در جایی که راه غیر سرمایه داری را انتخاب کرده اند، بخش دولتی بنی اقتصادی برای سیاست دموکراتیک انقلابی است و به شدت اقتصاد ملی به نفع عموم مردم کمک می -

در شناخت امپریالیسم معاصر (۹)

۳- دوره ممکن برای کشورهای ملی جوان

و دگرگونی های اجتماعی - اقتصادی در این کشورها

۲۰۰ دلار بیشتر نبود، مانند تایلند ۱۲۵ دلار، فیلیپین ۲۰ دلار، اتیوپی (۱۹۷۱) ۶۸ دلار، تانزانیا ۶۵ دلار، ژنر ۵۱ دلار و غیره.

این عقب ماندگی اقتصادی نشان می - دهد که سطح زندگی زحمتکش در این کشورها بسیار پایین است. سو تغذیه صورت مزمن درآمده، شبکه آموزشی و خدمات پزشکی به هیچ وجه جوابگوی نیازها نیست. معلم و پزشک اندک و شمار همسواران بسیار زیاد است. در جهان سوم از بیش از ۲/۵ میلیارد سکنه، بیش از ۸۰۰ میلیون نفر همسوارند. یک میلیارد نفر از کرسنکی رنج می برند. متوسط عمر در هند ۴۵ تا ۴۷ سال و در سنگال حدود ۳۷ سال است.

خلقه های کشورهای آزاد شده تا کنون نتوانسته اند بر این عقب ماندگی فائق آیند آنها برای غلبه بر این عقب ماندگی و پی ریزی اقتصاد و فرهنگ ملی شکوفان تلاش می ورزند.

کند بخش مذکور به تدریج مضمون اقتصادی و اجتماعی نوینی کسب کرده، نگرش ضد سرمایه داری پیدا می کند. این بخش در صورت آماده شدن شرایط می تواند نقطه عزیمتی برای مالکیت سوسیالیستی بروسایل تولید باشد.

چنانکه می دانیم در سالهای اخیر دگرگونی های عظیمی در بسیاری از کشورهای آزاد شده بوقوع پیوسته است. بهمین جهت: برای رشد بخش دولتی به صنعت تکیه شده، مالکیت فتوئالی زمین لغو کرده، موسسات خارجی برای تأمین حاکمیت موثر کشورهای جوان بر ثروتهای طبیعی شان ملی اعلام کرده و برای تربیت کادرهای ملی اقدام لازم بعمل آمده است. کوتاه سخن، علی رغم دشواری ها پیشرفت های عظیمی در این بخش از جهان جریان دارد.

عقب ماندگی

اقتصاد ملی کشورهای در راه رشد

تولید عقب مانده، کشاورزی بر اقتصاد اغلب کشورهای در راه رشد فرمانرواست. صنعت رشد ناچیزی دارد. کشورهای در راه رشد آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین که در ۱۹۷۵ بیش از ۷۰٪ جمعیت دنیای سرمایه داری در آنها زندگی می کردند، طبق ارزیابی سازمان ملل متحد ۱۲ تا ۱۴٪ تولید صنعتی را در دست داشتند. هرچند انرژی برق (از جمله اتم) و موتورهای، ماشین سازی، شیمی، صنعت پتروشیمی و سایر فعالیت های جدید صنعتی در برخی کشورها (هند، ایران، الجزایر و مکزیک) با پیشرفت سریع روبرو - ست، معذالک صنعت استخراج در این کشورها جای بس مهمی دارد. سهم این کشورها در کل استخراج مواد اولیه معدنی دنیای سرمایه داری از ۱۹۳۸ تا ۱۹۷۴ از ۱۷٪ به ۴۵٪ رسید.

کشورهای در راه رشد هنوز نتوانسته اند از رشد یک جانبه پا فراتر نهند. چنانکه تقریباً ۶۰٪ درآمدهای ارزی سری لانکا در ۱۹۷۴ از صدور چای بوده است. در همین سال ۷۵٪ درآمدهای ارزی فیلیپین از صدور شکر و ۷۲٪ درآمدهای ارزی غنا از صدور کاکائو بدست آمده است. کشورهای کم رشد اقتصادی بعلاوه بهره وری بسیار ناچیز کار درآمد ملی نازکی دارند. چنانکه درآمد سرانه ملی در ۱۹۷۴ در ایالات متحده ۳۷۸۳ دلار، در آلمان غربی (۱۹۷۳) ۳۲۷۰ دلار، در فرانسه ۲۶۷۰ دلار، در ژاپن ۲۳۵ دلار، در بریتانیا ۱۶۴۰ دلار بود. در صورتی که این درآمد در کشورهای در راه رشد از

های رهائی یافته از یوغ استعماری امیر - یالیم که به راه رشد آزاد و مستقل نام نهادند، پیدا می کند. جنبش غیر متعهد که همه ما با آن آشنایم، نقش چشمگیری در زندگی بین الطلی بازی می کند. تغییرات بنیادی در تناسب نیروها در جهان به نفع سوسیالیسم و به زیان سرمایه داری امکانات عینی برای کشورهای در راه رشد در کام نهادن به راه غیر سرمایه داری بوجود آورده است. برخی خلقتها در جریان مبارزه برای نوزائی اقتصاد و فرهنگ ملی به راه غیر سرمایه داری کام نهاده اند. این راه به آنها امکان می - دهد که بر عقب ماندگی به ارت رسیده از گذشته استعماری فائق آیند و گذار به آینده سوسیالیستی را تدارک ببینند. سمت گیری سوسیالیستی راه این کشورها را علی رغم انبوه دشواری ها و محنت هائوسوی تکامل و پیشرفت بازی می کند.

این دورنا به موهبت وجود سیستم جهانی سوسیالیستی و کمک اقتصادی، فنی و سیاسی و فرهنگی بی مرصانه این اردوگاه به خلفهائی که سرگرم مبارزه با امیر - یالیم اند، توانسته است به واقعیت تبدیل شود. تجربه ساختن سوسیالیسم در اتحاد شوروی و سایر کشورهای سیستم جهانی سوسیالیستی - مخصوصاً جمهوری - های ملی اتحاد شوروی و جمهوری - های مغولستان که در گذشته مناسبات پیش از سرمایه داری بر آن حکومت می نمود - برای کشورهای که راه غیر سرمایه داری انتخاب کرده اند، اهمیت بسزائی دارد. این نمونه برای خلقتهای آسیا و آفریقا ارزش ویژه ای دارد.

کشورهائی که راه غیر سرمایه داری را دنبال می کنند با تکیه بر تجربه کشورهای سوسیالیستی و برخورداری از کمک های بی مرصانه آنها برای تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی کامل خود با اطمینان فراوان با امیر یالیم مبارزه می کنند. آنها برای انجام دگرگونی ها به نفع پیشرفت اقتصادی و اجتماعی تلاش کرده، تداومیری اتخاذ می کنند که باعث می شود سطح زندگی و فرهنگ توده ها اعتلا یابد. کشورهای مذکور امروز پیشاهنگ جنبش رهائی ملی به شمار می روند.

رژیم ها و سازمان های سیاسی کمسیاست ترقی خواهانه در پیش می گیرند، همواره زیر فشار ارتجاع داخلی و بین الطلی قرار دارند. بعنوان نمونه می توان از کارزار محافل راسترا بر ضد حکومت مترقی هند و فعالیت های ضد خلقی راسترایان در جمهوری متحده عربی بر علیه دستاورد های اجتماعی و سیاسی انقلاب هر نام برد.

تحقق دگرگونی های اجتماعی در کشور - های آزاد شده و نیز امکانی که برای این کشورها در انتخاب راه شان وجود دارد، منوط به تقسیم و تناسب نیروهای طبقاتی در درون ملت است. با وجود این، می توان علی رغم تنوع شرایط تاریخی مشخص کشور - های مذکور ویژگی های عامی را که به همه آنها مربوط می شود، به بیرون کشید. کشورهای مورد بحث بطور عینی ناگزیرند تداومیری در پیش گیرند که بدون آنها رهبری مبارزه با استعمار، به نفع نوزائی اقتصاد ملی و پیشرفت اجتماعی ناممکن است. در بحث - های آینده به بهترین آنها اشاره می کنیم.

دوره رشد کشورهای ملی جوان.

امکان و ضرورت

گزینش راه غیر سرمایه داری

هریک از کشورهای آزاد شده در جریان مبارزه با استعمار و استعمار نو آینده خود را انتخاب می کنند. دنیای کنونی با دو سیستم متضاد روبروست: سرمایه داری و سوسیالیسم. سرمایه داری بیش از پیش در نزد توده های مردم بی - اعتبار می شود. این سیستم نمی تواند استقلال اقتصادی خلقتی را که بتازگی زنجیرهای استعمار را گسسته اند، تأمین کند. خلقتها بنا بر تجربه خود درمی یابند که گزینش راه سرمایه داری نمی تواند ضمانت رهائی همه جانبه شان باشد. کشور - های که به راه سرمایه داری گام نهادند نتوانسته اند حتی یکی از مسائل اساسی را که برایشان مطرح شده حل کنند. این کشورها غالباً در غلبه بر عقب ماندگی اقتصادی و رهائی از قیومیت کشورهای امپریالیستی توفیقی بدست نیاوردند.

این امر مبین جاذبه های است که سوسیالیسم برای خلقتی کشورهای رهائی یافته بوجود آورده و آنها حل مسائل اقتصادی و اجتماعی خود را تنها در این نظام می بینند: سهم خلقتی آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین در امر صلح و پیشرفت فزونی می یابد. سوسیالیسم اکنون ریشه های عمیقی در بسیاری از کشور





### امام خمینی: آنها خواستند راه را برای آمریکا باز کنند

بقیه از صفحه ۱

مانند همیشه قاطعانه ایستادند و بدنبال دعوت ایشان، خلق آگاه میلیونی و نمایندگان متعدد در مجلس شورای اسلامی پرچم مبارزه علیه جبهه ضد انقلاب و لیبرالها را برافراشتند و مرحله انقلاب سوم را آغاز کردند.

امام خمینی، بنی صدر را از فرماندهی کل قوا برکنار کردند و سپس در پی رأی مجلس، حکم به عزل وی از ریاست جمهوری دادند. امام خمینی، در مورد این جریان ضد انقلابی، تصریح کردند که "آنها خواستند راه را برای آمریکا باز کنند" و در پیام مهم خویش به مناسبت نیمه شعبان، گفتند:

"امروز و روزهای آینده روز شکست جریان دشمنان قسم خورده اسلام است. روز شکست فرد یا افراد نیست، روز شکست جریانی است که به اسلام معتقد نیستند و اثرهم باشند، مسلماً تا حدودی است که با قوانین غرب برخورد و مخالفت نداشته باشد. روز شکست جریانی است که همیشه قلب مرا می آزارد. روز شکست جریانی است که بسیار خطرناکتر از تمامی جنایتها و خیانتهای رژیم پهلوی در طول حکومت نذیرینشان بود. روز شکست جریانی است انحرافی که حضور بموقع شما پایه های آن را لرزاند و فروریخت."

"بهوش باشید که ایران در آستانه به ثمر رسیدن انقلاب اصیل شماست. آگاه باشید که خط مغرور ضد اسلام و غرب در حال شکست کامل است." (از پیام امام خمینی، به مناسبت نیمه شعبان، ۲۸ خرداد ۱۳۶۰)

امام خمینی سپس در سخنان مشروح اول تیرماه خویش، پس از عزل بنی صدر، از جمله گفتند: "این نقشه ای که مدتهاست در کار است و نقاشان بی خبر از خدا دنبال شکل دادن بودند و من مطالعه می کردم در حال آنها و در وضع آنها و بالاخره باناشی - کوی خودشان را لوداند و باطنشان را ظاهراً کردند و ملت فهمید که اینها چکاره اند و با یک صورت اسلامی و حقه به جانب در این مملکت آمدند و نقشه شوم قدرت های بزرگ را یعنی آمریکا را می خواستند در این کشور پیاده کنند ..."

"... اینها با همه هوششان و با همه علمشان این علم را نداشتند که ملت اسلام یعنی چه و قدرت اسلام یعنی چه آنها خواستند راه برای آمریکا باز کنند و آمریکا ثیبان همه در دور پرچشان جمع شدند و نصیحت مرا گوش نکردند و صلحتی که من برای آنها میباید میشدم و برای کشور خودمان اینها از آن غفلت کردند و آنچه من می خواستم نشود شد."

(از سخنان امام خمینی، مورخ ۱۳۶۰ تیر)

### یک رأی تاریخی

مجلس شورای اسلامی ایران در جلسه مورخ ۳۱ خرداد ماه خود، پس از سخنان مشروح نمایندگان موافق و مخالف، با اکثریت خرد کنند ۷۷ رأی موافق در برابر یک رأی مخالف، به عدم کفایت سیاسی ابوالحسن بنی - صدر رأی داد، و با تأیید امام خمینی، فردی که برای مدت شانزده ماه عالیترین مقام جمهوری اسلامی ایران را به پرچمی برای تجمع کلیه دشمنان انقلاب ایران و به سنگ تراش آنها به روی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران تبدیل ساخته بود از ریاست جمهوری برکنار کرد. در جلسات تاریخی مجلس شورای اسلامی که بدنبال موضع گیری قاطع امام خمینی علیه این جریان ضد انقلابی تشکیل گردید و به رأی تاریخی فوق منتهی شد، حقایق بسیاری درباره بنی صدر و جبهه ضد انقلاب فاش شد و سخنان مهمی از جانب نمایندگان در باره نقش خطرناک و مخرب این فرد و این جریان ایراد گردید. در میان سخنرانان، سخنان دو نماینده، حجت الاسلام سید علی خامنه ای و حجت الاسلام محمد موسوی خوئینی ها از اهمیت خاصی برخوردار بود و اینک مهم ترین نکات آن را نظر خوانندگان گرامی می گذرد:

**حجت الاسلام سید محمد موسوی خوئینی ها، در سخنان مشروح خود، نمایندگان را از بر - خورد سطحی با مسئله بر حذر داشت و مسئله را بد رستی در اختلاف میان خط انقلاب و خط آمریکا، جستجو کرد. او از جمله گفت:**

"ملت ایران، اینجاست از یک نفر نیست که اگر مسئله یک فرد بود، این همه جنجال نداشت اینجاست از یک جریان است. جریان آمریکائی ضد اسلامی...." "ملت انتظار داشت شما خط آمریکا را بشناسید و مردم معرفی کنید و با آن به مبارزه برخیزید. آقایان مخالفین آیا این انصاف است که شما اختلاف خط آمریکائی ضد اسلام را با خط اصیل انقلاب اسلامی یعنی خط امام به نزاع بین دو جناح سیاسی داخلی تفسیر کنید؟!"

**حجت الاسلام خوئینی ها در ادامه، سخنان خود گفت:** "آقای بنی صدر به (میلیون) رأی تأکید می کند، ولی آیا اشغال لانه جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام مورد تأیید سراسر کشور و اکثریت قاطع ملت ایران جز وابستگی به آمریکا قرار گرفت؟ آیا امام این اقدام انقلابی را انقلابی بزرگتر از انقلاب اول نخواند؟ آیا امام نگفتند که تمام ملت این اقدام را

تایید کردند، جز آنها که آمریکائی بودند؟ شما نمایندگان محترم و شعلات ایران این حماسه بزرگ و سخنان امام را درباره آن و حمایت بیدریغ ملت را در سراسر کشور خوب به یاد دارید.

ولی آیا فکری کنید که چرا آقای بنی صدر از اولین مخالفین این حرکت بود و از هر وسیله ای برای در هم شکستن این حرکت استفاده می کرد؟"

**حجت الاسلام خوئینی ها سپس افزود:** "آقای بنی صدر در سخنرانی ها و صاحبه ها سعی نکرد داشت که دائما با مسائل و اختلافات داخلی مسئله آمریکا را بفرا مویشی بسیار، افکار عمومی را از طرف آمریکا به دشمنان موهوم برای این جمهوری منحرف نماید؟ آیا شما هرگز دیده اید که اجتماع کنند - کان در سخنرانی های آقای بنی صدر در میدان شهدا، در میدان آزادی، در شهرهای مختلف در پس سخنرانی های ایشان ناگهان فریاد مرگ بر آمریکا از حلقوم آنان بیرون بیاید و فضای سیاسی را عطر آکین کند، بنده در همینجا به ملت ایران عرض می کنم که ایسن بدعت زشت آقای بنی صدر را کنار بگذارید و در اجتماعات فریاد مرگ بر آمریکا را سر دهید ملت ایران یقین بدانید که اگر شما شعار مرگ بر آمریکا را هر روز و در هر کجا و در هر اجتماع زنده کنید، جریان خط آمریکا ما هیت خود را سر محترمش آشکار می کند و خود را رسوا می سازد. و باز تکرار می کنم که بحث یک نفر نیست، بحث عدم صلاحیت خط آمریکا برای حاکمیت بر جمهوری اسلامی ایران است، زیرا که آمریکا دشمن شماره یک این انقلاب است."

**بحث بر سر عدم کفایت سیاسی رئیس جمهوری است که در متن خط آمریکا خواسته و یا ناخواسته قرار گرفته است، خطی که از جبهه ملی شروع می شود و تا چپ های آمریکائی ختم می شود.**

**اگر آقای بنی صدر در خط آمریکا قرار نرفته است، پس این پیام آقای بنی صدر برای امام چیست؟ درست دقت کنید، آقای بنی صدر توسط شخصی که من در اینجا نام او را نمی برم از مخفی - گاهش برای امام پیام می فرستد که اگر مجلس رأی بعدم کفایت سیاسی من بدهد، صدام به آبادان حمله می کند و آبادان را می گیرد! عجیب است! چه ارتباطی است بین برکناری آقای بنی صدر از ریاست جمهوری و حمله صدام آمریکا به آبادان و واقعا عجیب است! آقایان مخالفین انصاف دهید که رئیس جمهوری که دلسوز بحال کشورش باشد، آیا امام را و مجلس را بایک حربه صد درصد آمریکائی تهدید می کند حالا من حق دارم که بملت ایران عرض کنم که تا در صحنه هستید، که همیشه به یاری خدا خواهید بود با تمام توان فریاد کنید مرگ بر آمریکا و من به شما نمایندگان محترم ملت عرض**

می کنم که شما قاطعانه رأی خود را به شکست جریان ضد آمریکائی که خواست امت و امام است بد دهید و مطمئن باشید به کلام آمریکائیکن امام، که فرمود آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند."

**حجت الاسلام خوئینی ها در قسمت دیگری از سخنان خود گفت:** "... بله دلیل اصلی این جانب بر عدم کفایت سیاسی آقای بنی صدر این است که ایشان در متن جریان خط آمریکا قرار گرفته است و از این پایگاه است که به

مقابله بانهاد های انقلابی بر - خاسته است. آقای بنی صدر از پایگاه خط آمریکا بخالفت با سپاه پاسداران برمی خیزد و آنرا تحقیر می کند، سپاه پاسداری که در اسناد لانه جاسوسی نشان می - دهد که آمریکا از بدو تأسیس سپاه سخت بفکر تلاشی کردن آنست. آقای بنی صدر از پایگاه خط آمریکا است که با ادگاه های انقلاب بمخالفت برمی خیزد و تأسف می - خورد که چرا ما از روز اول به دفاع از حق آنان، یعنی محکومین دادگاه های انقلاب، برخاستیم. بله آقای بنی صدر از پایگاه خط آمریکا تأسف می خورد که چرا به دفاع از حقوق نصیری ها و خسرو داد ها و هویدا ها و القانیناها و ... برخاسته است. آقای بنی صدر از پایگاه خط آمریکا با اشغال لانه جاسوسی و با دانشجوویان مسلمان پیرو خط امام بمخالفت برمی خیزد و از همین پایگاه با جهاد سازندگی مخالفت می کند."

**حجت الاسلام خالقی، سخنان دیگری که او نیز بر له عدم کفایت سیاسی بنی صدر سخن گفت، از جمله اظهار داشت:** "مسئله، مسئله بنی صدر نیست، امروز تکلیف آقای بنی صدر و لیبرالها در این مجلس معین می - شود. ایشان قبل از آنکه حکم عزلت صادر شود، از طرف ملت ایران مردود است. مسئله توطئه ایالات متحد آمریکا و ایادی زنجیری آنها در منطقه است."

**حجت الاسلام سید علی خامنه ای، نیز در سخنرانی مفصل خویش، از جمله گفت:**

"... بر اساس صورت یکی از جلسات جمع مشاوران و همکاران نزدیک ایشان یکی از نقشه های آنان این بوده است که پس از روی کار آمدن دولتی که مجلس به آن متایل است، اما آقای بنی صدر او را نمی پسندد، با کارشکنی، مخالفت خوانی جلوگیری او را بکنند تا بی آبرو شود، بایک جدال سیاسی کارها را خود قبضه کنند."

**سپس در مورد کار در ریاست جمهوری، گفت:** "بدنبال اعتراض هائیکه در پی عملکرد روز ۴ اسفند نسبت به کار ایشان در سطح جامعه مشاهده شد، ایشان بارها وجود کار در ریاست جمهوری را منکر شد و در کارنامه خود صریحانوشته: مرا کاری نیست. در اختیار این بنده یک پرونده قطور در باره کار در ریاست جمهوری است که وجود چنان کاری

را که در اوائل سال ۹ تشکیل شد و حتی از مریمان کرمای برای آموزش آن کمک گرفته شده است، مدلسل می سازد. از آن همه فقط به یک برگ اکتفا می کنم و بقیه در دسترس است بدنبال شایعه صافرت دو تن از باران ایشان به اروپا و شاید آمریکا برای مقاصد نامعلوم، ایشان در روز ۴ اسفند با کمال صراحت و جسارت این شایعه را مطرح کرد و برای اثبات دروغ آن دو نفر مشار - الیه را کافایان منصور فرهنگ و سعید سنجایی بودند در تریبون نزد خود فراخواند و به مردم نشان داد و حضور آنان در آن ساعت را دلیل دروغ بودن شایعه صافرت آنان قلمداد کرد. سندی در اختیار است که صافرت آنان را، که مضمون همان شایعه تکذیب شد هاست، مسلم می سازد بدنبال شایعه اقامت ایشان در یک کاخ باره انوشته و گفت که من هیچ خانهای از خود ندارم و در هیچ کاخی سکونت نمی کنم.

**اینجانب خود و همه اعضای شورای انقلاب سابق و یقیناً بسیاری از مسئولان دولتی و دوستان و مشاوران و محافظان و غیره شک نداریم و ندارند که ایشان تا آخرین روز اقامت خود در تهران در کاخ یکی از اعضای خانواده سلطنتی در مجاورت کاخ نخست وزیری که محل کار ایشان بود، زندگی می کرد و با همان تزئینات و همان تشریفات که دست نخورده باقی مانده بود، در ایام اقامت در زفول نیز در کاخ سلطنتی، که در پایگاه هوایی در زفول است، اقامت داشت. این جانب در هر دو محل بارها ایشان را زیارت کرده و به آن شهادت می - دهم این وضع تقسوا و امانت و صداقت ایشان است! و آیا با این وجود کسی می تواند مدعی کفایت و صلاحیت لازم در ایشان باشد.**

**مثال دیگر وابستگی ایشان به جبهه ملی است که بارها آن را انکار کرده است. حجت الاسلام خامنه ای در قسمت دیگری از سخنان خود گفت:** "در ۳ شهریور و محله بزرگ متجاوزان عراقی به ما آغاز شد. ۱۳ روز قبل از آن آقای بنی صدر در یک سخنرانی با مشتعل کردن آتش اختلافات داخلی و با طرح مسائلی فرد مسئول نا وارد غیر مقبول است. منشاء یک سلسله خصومت های داخلی میان مردم و پیدایش جو اختلاف و کدورت شد. آیا بنی صدر از حدود قریب الوقوع جنگ مطلع است یا نه، به هر تقدیر، یکی از دو شق بیپهوشی و بی تقوایی یعنی به هر حال بی کفایتی بر آن منطبق است.

**به گمان زیاد بنی صدر انتظار چنان حمله ای را داشت، ولی قاعدتا او چنان کسی است که مناقشات سیاسی برای او بر هر چیزی مقدم است، حتی در حال جنگ نمونه ای از این روحیه را که هرگز در طول جنگ نتوانست پوشیده نگردد در شماره های متوالی کارنامه در صاحبه ها و سخنرانی های هاشورا و ۴ اسفند، قزوین و اصفهان و غیره بوضوح می توان دید."**



### حکومت ریگان در جستجوی راه نجات

ایالات متحده آمریکا طی دو دهه اخیر بتدریج مواضع سلط خود را در اقتصاد و سیاست جهانی از دست می دهد. دولت ریگان با این واقعیت روبروست که حتی متحدین امپریالیست آن به سختی حاضر به پذیرفتن نقش رهبری آمریکا در صحنه جهانی هستند. این واقعیت در دستان برای امپریالیسم آمریکا از واقعیت بزرگتری در جهان امروز تر شده است و آن فرو رفتن دنیای سرمایه داری در بحرانی است که هیچیک از اندیشه پردازان و سیاستمداران غربی نمی توانند راهی عملی و خرید پذیر برای خروج از آن پیشنهاد کنند.

طی بیست سال اخیر، هر یک از حکومت های آمریکا روی کار آمده اند، "دکترین ها" و "فلسفه ها"ی برای رویا زنی با عوامل بحران زای جهان امپریالیسم به میان آورده اند. هر شکستی در صحنه جهانی با "دکترین تازه" ای همراه بوده است و "دکترین تازه" خود شکستی به دنبال آورده است. امروز ریگان "دکترین" خود را می آزماید و این آزمایش در شرایطی انجام می گیرد که حکومت وی، چه در زمینه داخلی و چه در زمینه بین المللی با تناسب نازک از نیروها روبرو است.

دولت ریگان، که مدعی متوقف ساختن روند انقلاب جهانی است، در داخل کشور و در دنیای سرمایه داری با تضاد هائی بمراتب نیرومندتر از اسلاف خویش روبرو است و در صحنه بین المللی نیز امکانات اقتصاد و سیاسی آن، چه در اثر رشد پرتوان دنیای سوسیالیسم و چه در نتیجه گسترش جنبشهای آزادی بخش ملی در سراسر جهان، بسیار محدودتر شده است. حکومت ریگان در چارچوب این امکانات محدود در جستجوی راه نجات برای امپریالیسم آمریکا و نظام سرمایه داری بطور کلی است. مسلم است که اگر امپریالیسم آمریکا، در دورانی که برای رویارویی با انقلاب جهانی امکانات بمراتب کسترده تری در اختیار داشت، از عهده متوقف ساختن روند انقلاب جهانی بر نیامد، امروز که انقلاب جهانی نیرومندتر و دنیای امپریالیسم ناتوانتر شده است، هرگز نخواهد توانست از پیشرفت جامعه بشری بسوی نظامی متمدن و عادلانه جلوگیری کند. اما هنوز الیکارشی مالی آمریکا، که سیاست دولت های آن کشور را، چه جمهوری خواه و چه دموکرات، تعیین می کند، زنده است و از دولت ریگان سعوت خود می خواهد که از موجودیتش دفاع کند. پادشاهای این الیکارشی، که در دولت ریگان جمع شده اند، در تلاش به خاطر اجرای این ماموریت، هر روز بسوخی و کسوری روانند. ناتوانی، امپریالیسم آمریکا را، که روزی دنیای سرمایه داری را با حرکت چوبدستی خود اداره می کرد، مجبور ساخته است که در جستجوی متحدو هم پیمان، بیش از پیش به کیفیت ترین و مرتجعترین نیروها و دولت های جهان روی آورد. در عین حال پلیس ترین و وابسته ترین نیروها و حکومت ها نیز برای تقویت مواضع خودشان در برابر جنبش های انقلابی داخلی، بیش از پیش به دامان امپریالیسم پناه می برند. دلیل برقراری روابط هر چه نزدیکتر بین پاکستان و آمریکا راباید در همین چارچوب جستجو کرد.

### رژیم ضیاء الحق در دامان

### امپریالیسم آمریکا

انقلاب ایران و افغانستان نه تنها بر مواضع امپریالیسم آسیب جدی وارد نمود، بلکه موقعیت نظام های ارتجاعی منطقه را، که هیچ پیوندی با مردم خویش ندارند نیز به خطر افکند.

انقلاب افغانستان نخستین تأثیر خود را در ایران شاهنشاهی و پاکستان نشان داد. شاه و ضیاء الحق و ملک خالد برای رویارویی با انقلاب افغانستان به مشورت نشستند و برنامه وسیعی بمنظور فرسایش و براندازی آن طرح کردند. لیکن درزی در کوزه افتاد. شاه سرنگون شد و ضیاء الحق در دریائی از دشواری های داخلی و خارجی تنهاماند. آمریکا آنها تصمیم گرفتند نقش و وظایف شاه نئون بخت را به پاکستان واگذار کنند.

مجله آمریکائی نیوزویک می نویسد:

## تفسیر وقایع مهم جهان

"ضیاء الحق معتقد است که اگر پاکستان از دست برود، دیگر هیچ کشوری، از ترکیه گرفته تا ویتنام، هوادار آمریکا باقی نخواهد ماند."

استدلال ضیاء الحق آشکارا در دولت ریگان زمینه مساعد یافته است. واگذاری یک اعتبار ۲ میلیارد دلاری به پاکستان برای تقویت اقتصاد آن کشور و بهبود ماشین جنگی فرسوده آن یک چرخش تند در سیاست آمریکا است. مجله نامبرده در توضیح این چرخش تند می نویسد که: حکومت ریگان مسئله "حقوق بشر" را کمتر راکتارند کرده و سیاست رویارویی نظامی با جنبشهای انقلابی را در پیش گرفته است و به همین دلیل دیگر کاری به این ندارد که حکومت ضیاء الحق یک حکومت دیکتاتوری و سرکوبگر است. البته می دانیم که برای دولت کاتر نیز مانند حکومت ریگان، مسئله حقوق بشر هرگز یک مسئله جدی در سیاست خارجی نبود و ایالات متحده در همان دوران اوج گیری سیاست عوام فریبانه "حقوق بشر"، با دولت های نظیر ایران شاهنشاهی، شیلی فاشیستی و دیکتاتورهای آمریکا لاتین بهترین روابط را داشت. اگر بتوان از چرخشی در سیاست آمریکا نام برد، آنست که، بین دو عنصر عوام فریبی و اعمال زور، که همیشه در تاریخ دیپلوماسی آمریکا وجود داشته است، اکنون سیاست تکیه بر زور در حکومت ریگان عریضتر ظاهر می شود.

نیوزویک می نویسد:

"یک کارمند عالی رتبه وزارت امور خارجه آمریکا گفت، ما حقوق بشر مسئله بعب هستما، پاکستان را از نظیر دور نکردیم، اما این مسائل با مسائل دیگری مانند هدف های امنیتی و پشتیبانی از صلح منطقه مورد سنجش قرار گرفته اند."

مفهوم صلح و امنیت در قاموس امپریالیستهای آمریکائی روشن است. اما پاکستان در حفظ صلح و امنیت منطقه چه نقشی را بعهده گرفته است؟ پاکستان یکی از مهمترین پایگاه های امپریالیسم آمریکا و انگلستان برای برهم زدن ثبات و آرامش منطقه بسود اهداف ضد انقلابی امپریالیسم است. کافیت به نقش پاکستان در توطئه و تحریک علیه انقلاب افغانستان، ایران و سیاست جنگ افروزان آن در شبه قاره هند اشاره کنیم. میلیارد ها دلار اسلحه به پاکستان داده نمی شود که از صلح و امنیت منطقه دفاع کند، بلکه وجود یک پاکستان مسلح بیش از هر چیز برای اجرای سیاست های جنگ طلبانه و تجاوزکارانه امپریالیسم در آسیا، از ترکیه تا ویتنام، لازم است و ضیاء الحق حاضر است چون محمدرضا، از منافع دنیای آزاد در این منطقه دفاع کند.

آیا پاکستان به سرنوشتی نظیر شاه در چارخواهد شد؟ وضع داخلی و بین المللی پاکستان، که بمراتب از ایران شاهنشاهی وخیم تر است، این احتمال را هر چه بیشتر تقویت می کند.

نیوزویک می نویسد:

"برخی از منتقدان عقیده دارند که سیاست آمریکا نسبت به پاکستان به نحو وحشتناکی برخوردار است. نسبت به شاه ایران رابخاطرمی آورد. آنان هراسناکند که اگر ضیاء الحق نیز سرنگون شود، همان نتایج سرنگونی شاه حاصل آید."

و بی شک چنین خواهد شد.

سیاست ضیاء الحق، که کشورش را به پایگاه نظامی آمریکا و مرکز توطئه های امپریالیستی در منطقه تبدیل نموده با اعتراض جدی هندوستان همسایه بزرگش روبرو شده است. سخنگوی دولت هندوستان گفت که ایالات متحده در این گوشه از جهان یک کانون تخریب و آشوب بوجود می آورد. در داخل خود پاکستان نیز مقاومت در برابر سیاست میهن فروشانه ضیاء الحق افزایش می یابد. غلام صفر شاه قاضی دیوان کشور پاکستان، به خبرنگار نیوزویک گفته است:

"ارغای اینکه ضیاء الحق مرد نیرومند است که می تواند در مرز افغانستان از دموکراسی و آزادی دفاع کند، بهمان اندازه ضحك است که بگویم او کاندایک ماهواره در کره ماه پیاده کرده است. منظره اسفناک تمام این

حوادث نشان می دهد که ایالات متحده آمریکا هیچ درسی از تاریخ نیاموخته است، نه از ایران، نه از ویتنام. واشنگتن بجای آنکه از یک پاکستان دموکراتیک و آرامش یافته هواداری کند، از کسی پشتیبانی می کند که در بین خلق خودش هیچ نفوذی ندارد."

آیا امپریالیسم آمریکا می تواند جز با رژیمهایی که از خلق خود برید هاند، روابط "دوستانه" داشته باشد؟ اگر فردا در پاکستان نظام دیکتاتوری ضیاء الحق بدست توده های مردم سرنگون شد، حکومت آمریکا در برابر نظام انقلابی جدید همان روش را در پیش می گیرد که با جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفت.

سیاست آمریکا در مورد چین صدای دیگری از همین اصل است. آمریکائیانمانیکه جمهوری خلق چین سیاست ضد امپریالیستی داشت، آنرا دشمن محسوب می کرد و امروز وزیر امور خارجه خود را برای تحکیم پیوند های دوستی و همکاری به پکن می فرستد. چرا؟

### سفر هیگ به پکن و نتایج آن

موضوع اصلی مذاکرات هیگ با رهبران پکن در پیرامون واگذاری سلاحهای مدرن به چین دور می زد. ایالات متحده آمریکا تصمیم گرفته است که از سیاست ضد شوروی و ضد انقلابی رهبران چین در جهت پیشبرد استراتژی جهانی خود بهره برداری کند.

سیاست توسعه طلبانه و برتری جویانه پکن، که تقریباً تمام شبه جزیره هندوچین، قسمت بزرگی از هندوستان، بخش وسیعی از اراضی اتحاد شوروی، کره و سایر کشورها را متعلق بخود می داند و دنیای سوسیالیسم را مهمترین مانع دستیابی به هدفهای اشغالگرانه خود می شناسد، این کشور را به متحد امپریالیسم تبدیل ساخته است. اینک حکومت ریگان می خواهد از این متحد برضد اتحاد شوروی استفاده کند.

در پایان سفر هیگ به پکن اعلام شد که ایالات متحده برخی از سلاحهای پیچیده تعرضی را که چین درخواست نمود، دست در اختیار آن کشور قرار خواهد داد. چین و آمریکا توافق کردند که فعالیت سرویسهای جاسوسی خود را هماهنگ کنند. هم اکنون دستگاه های جاسوسی آمریکا که در ایران قرار داشت، به چین منتقل شده است.

همکاری چین و آمریکا بویژه در جهت جلوگیری از جنبش های انقلابی و براندازی نظامهای مردمی گسترش خواهد یافت. آمریکا و چین توافق کردند که اقدامات خود را برضد انقلاب افغانستان و ایران هماهنگ سازند. افغانستان مهمترین صحنه همکاری امپریالیسم سرگردگامی امپریالیسم آمریکا، چین و پاکستان خواهد بود. امپریالیست ها امیدوار بودند که با استفاده از اوضاعی که پس از انقلاب بدست عوامل خود در افغانستان پدید آورده بودند، رژیم انقلابی را در آن کشور سرنگون کنند و حکومتی هوادار غرب در آنجا روی کار بیاورند. سرویسهای جاسوسی غرب و اسرائیل پرچم "اسلام" را بدست فتوادالها و ضد انقلابیون فراری دادند و آنان را به سازماندهی عملیات تخریبی در داخل کشور مأمور کردند. اروپای غربی، عربستان سعودی، چین و آمریکا میلیونها دلار برای انجام این عملیات تخصیص دادند. انقلابیون افغانی تمام این توطئه ها را به کمک دوستان شوروی خود درهم شکستند. اکنون وضع افغانستان بسرعت روبه ثبات می رود. گروه های خرابکار رضوی می شوند. گمراهان و ناآگاهان بیدار و آگاه می شدند. پشتیبانی تمام اقشار مردم از حکومت انقلابی پیوسته افزایش می یابد.

### کنگره مؤسسان ملی گامی بزرگ

### در جهت تثبیت اوضاع افغانستان

کنگره مؤسسان جنبه ملی افغانستان در ۲۴/۳/۶۰ در کابل گشایش یافت. هزار نفر نماینده از روسای قباایل، روحانیان، روشنفکران، کارگران، دهقانان و سازمانهای اجتماعی در این کنگره شرکت داشتند. کنگره اعلام داشت که هدف از تشکیل جنبه ملی دفاع از استقلال افغانستان در برابر تجاوزات آمریکا و چین است. شرکت کنندگان در کنگره آمادگی خود را برای تحقق اهداف انقلاب شور اعلام نمودند.

بقیه در صفحه ۱۲



دست سید برشانهاش نشست. برگشت. چشمش که به سید افتاد یک خورد. سید حالت غریبی داشت نگاهش به نگاه پرسنده ملتهد و مضطرب می مانست. چهره اش دشمن نبود. دوست هم نبود.

از مغازه سید پیش از آنکه ۳ متر فاصله نداشتند، وقتی از آنجا رد می شدند او را دیدند. جویون را شنیده بود. اما توجهی نکرد. بود. غرق در عالم خود بود. حالا سید به او رسید و مقابلش بود. نفس نفس می زد.

حمید این پیرمرد - سید - را می شناخت اولین و تنها برخوردش با او چند ماه پیش بود. چله تابستان او اعلامیه بخش می کرد که سید جلوی راه گرفته بود. می گفت اعلامیه مال "چی" هست و شروع کرده بود به اعتراض و آخر برده بودش کمپنه خوب یادش بود.

در کمپنه اعلامیه را خواندند و آزادش کردند ولی سید مخالفت کرده بود. و وقتی کاری از پیش نبرد. گفته بود: اینجا کمیتس اینا هم مختارن. می خوان آزادت کنن. بکن ولی اگر یک دفعه دیگر دور بر مغازه من از این غلط ها بکنی من میدانم و تو. وقتی حمید از کمپنه بیرون رفته بود. به افراد کمپنه گفته بود: شما ها جوونید. اینا رو نمی شناسید.

نباید به اینا مان داد. تاپک "چی" تو این مملکت هست. آب خوش از گلوی هیچ کس پایین نمیره. یک روز تو کردستان. یک روز تو گنبد یک روز تو دانشگاه و خلاصه هر روز یک جا آتیش روشن می کنند. و تا کمر انقلاب رو نشکند بی کار نمی نشینند.

حالا سید مقابل او بود. با حالتی ملتهد و چشمانی شعله ور ولی نه خشمگین و نه معترض. سید بصرا درآمد:

جوون جعفر رو می شناسی؟  
نه جعفر کیه؟  
باید بشناسیش اونم چپ بود. کتابای چی می فروخت. روبروی مغازه من می فروخت. نه نمی شناسمش.

مال این محل نبود. اینه که کسی نمی شناسد. هف هشت ماه جلوی مغازه من کتاب فروخت. اما از یکی دو ماه بعد از جنگ پیدا اش نشد. میکن رفته جبهه. پسر میگه راسته؟

حمید تعجب کرد. این سؤالاها برای چیست. چرا از او می پرسید؟ انتظار چنین برخوردی را نداشت قدری مشکوک شد. مکتبی کرد و نگاه متعجبش را به سید دوخت. سید بی توجه با شور و التهاب پرسید:

بگو ببینم! دوستای تو هم به جبهه می رن؟ چی ها به جبهه می رن با عراقی ها بجنگن؟

حمید هنوز در فکر بود. به پیرمرد نگاه کرد. چشمهای پیرمرد هم همین سؤالاها را داشت. شعله ور بود. هنوز نفس نفس می زد. آفتاب کم کم بالا می آمد. نور بی رمقش. سوزش چهره های کبود شده از سرما را تسکین می داد. مردم به تند زانکارشان می گذشتند. زندگی روزانه بسرعت شروع می شد و حیات را صیقل می داد. کار خا موشی و سرمای شب را می شکست.

حمید نفس عمیقی کشید. سرمایه عمیق وجودش رخنه کرد و ستونی از بخار از بالای سبیلش گذشت و در فضای سرد محو شد. شادی صبحگاهی لبخندی شد و بر لبانش نشست و گفت:

من جعفر رو نمی شناسم. نمی دونم اون چپ هست یا نه. نمی دونم جبهه رفته یا نه. شاید هم نرفته باشه. ولی اینومی دونم که هر کس ادعا می کنه جبهه چپ نیست. همینطور که هر کس ادعا می کنه مسلمان نیست. اما اینک چی ها تو جنگ شرکت می کنن یا نه. آره خیلی از اوناش شرکت می کنن.

سید با عجله پرسید:

از کجایم و نم راست می کی؟ چه جور حرفت رو باور کنم؟

تو روزنامه ها شون می نویسن. عکس شهدا رو هم میندازن. اگر خواهی می تونی برات بیارم. تازه خیلی از اونانی که از جبهه برمی گردن. اینومی دونم. می تونی بپرسی.

سید ساکت بود. حمید نگاهش به ساعتش داشت و دستش را بطرف سید دراز کرد و گفت:

من باید برم. دیرم شده. کار کارگری مثل کاسبی نیست. هر وقت خواستی مغازه رو باز کنی. آره دیر برسم جریه می شم. آره زحمت نباشه بعد می آم مغازه ت روزنامه هم برات میارم. بشرطی که تحویل کمپنه ندی.

ولی خندی زد. سید هم به او دست داد و نگاهش را همراهش کرد.

نزدیک شصت سال از عمرش می گذشت. همه عمرش با زجر عجب بود همیشه زحمت کشیده بود چه آن وقت که رعیت بود چه آن موقع که ارباب از ده بیرونش کرده بود و چه ده ها سالی که در هرم تابستان و سوز زمستان به دنبال کاری دستی برای لقمه ای نان شهر را زیر پا گذاشته بود. خودش میگفت "آره دلم راهزرا قسمت کنند نه صد قسمتش رنج و درده صد قسمت باقیش هم آنگ رنج و غم نیست به خاطر انقلابه به خاطر امامه"

وقتی پا به مغازه کوچکش گذاشت و یک استکان جای نوشید گرمای لذت بخشی سراسر وجودش را گرفت سیگاری روشن کرد یک عمیقی به آن زد و پشت پیشخوان نشست و کت سرپازی را از روی پیشخوان برداشت و برای صدمین بار مشغول واریش اش شد و به فکر فرو رفت: کت را چه کند به چه کسی بدهد؟ به محمد؟ به جعفر؟ اگر جعفر در جبهه باشد؟ اصلا آیا او به جبهه رفته است؟ شاید پسرش اشتباه کرده. شاید منظورش کس دیگری بوده. کتابفروش که تو دنیا فقط این یکی نیست.

سه روز بود از فکر جعفر بیرون نیامده بود. درست از شب همان روزی که "کت" را خریده بود. دلش می خواست با کسی حرف بزند. تا بحال هیچ وقت تا اینقدر شایق دانستن سألها نشده بود. کاش می توانست با کسی صحبت کند کاش جوان باز بیاید. کاش سواد داشت و می توانست آن روزنامه ها را که جوان گفته بود بخرد و بخواند. کاش می توانست بروند پیش امام و از او سؤال کند و امام همه چیز را به او می گفت. آنوقت می فهمید با این کت چه باید بکند. چهار روز بود کت را خریده بود و در این چهار روز خواسته بود هر چه زودتر کت را به تن کسی بپوشاند. میداد به کسی که استحقاقش را داشت. به کسی که در این زمستان تنش کند گرم شود و به انقلاب خدمت کند.

حمید برای این که به سرویس برسد مجبور شد سوار تاکسی شود. در راه همه اش در فکر سید بود. پیرمردی که تابستان او را به کمپنه برده بود. و آنقدر سرسختانه از رئیس کمپنه خواسته بود آزادش نکند. حمید کینه شدیدی از او بدو نگرفته بود و تقریباً بی تفاوت از این اتفاق گذشته بود. وقتی سرویس از میدان آزادی گذشت

و ساختمان های شهر دور و دورتر شد. وقتی نگاهش کوهپایه ها را طی کرد و به ستیخ رسید به این فکر افتاد که چرا نسبت به سید تقریباً بی تفاوت بوده مگر از این سید - ها کم است؟ چرا در این مدت به سراغ سید نرفته بود. کسی که تصور می کند اعلامیه های او اعلامیه ضد انقلاب است و برای مبارزه با ضد انقلاب به کمپنه اش برده آیا این حق را ندارد که بفهمد این اعلامیه ها ضد انقلابی نیست و کاملاً در جهت انقلاب است؟ چه کسی باید این مطلب را به سید بگوید و این قدر بگوید تا ثابت شود؟ فقط تجربه زندگی؟ نه این جواب قانعش نمی کرد. سرتاسر راه در فکر بود.

ع فروغ

غمی سنگین بردل سید نشسته بود. غمی آشنا. او عادت داشت در عوض خرید پیراهن. کفش. کیف و کتاب و خیلی چیزهای دیگر که برای خانه. برای زن و بچه اش لازم بود و او نمی توانست تهیه کند. غصه بخورد و خم به ابرویاورد. سرتاسر عمرش با این غصه همراه بوده ولی حالا غمش بیشتر بود. محمد لباس گرم می خواست اگر پاسداری نمی داد مثل سالهای قبل چند پیراهن رویهم می پوشید ولی حالا پاسداری داشت. اگر همان شب اول پاسداری لباس گرم داشت اگر یک کت سرپازی تن می کرد حالا مریض نبود و او مجبور نبود ۲۰۰ تومان را خرج حکیم و دوا کند. ولی مگر ایول داشت و لباس گرم نخریده بود.

شب قبل زنش - زهرا - با او عوا کرده بود که: چند دفعه گفتم این بچه لباس گرم می خواد. طفلک شبها تو این سوز و سرما میره کشیک. خوب معلومه با این لباسها سینه پهلو می کنه. ولی گناه او چه بود؟ با ۱۰ تومن و ۲۰ تومن که نمیشه کت سرپازی خرید. لا اقل ۴۰۰ - ۳۰۰ تومن پول لازم بود. و او از چند ماه قبل تومن پولش را روی هم گذاشته بود تا بلکه برایش کت سرپازی بخرد. و حالا هم همعاش خرج حکیم و دوا شده بود.

محمد بعد از جنگ پایش را توی یک کفش کرده بود که برود جبهه. سید هم مخالفتی نداشت با تمام علاقهای که به او داشت حرفی نداشت. افتخار هم می کرد. اگر خودش هم جوان بود می رفت. می گفت بالاخره جوونها باید جلوی دشمن واپستن. ماکه جانش را ندادیم. ولی زهرا قبول نمی کرد. حق هم داشت از شش شکمی که زائیده بود محمد برایش مانده بود و زینب - که شوهر کرده بود - محمد تنها پسرش بود. ولی محمد برای هیچ کس شب و روز باقی نگذاشته بود. فقط پیشنهاد سجده توانسته بود او را قانع کند که "در سنگر مدرسه با آمریکا جنگ کند" و شبها هم با چند جوان دیگر پاسداری محل را به عهده گیرد پیش نماز گفته بود "پاسداریها به جبهه رفته اند و کسی نیست این کار را انجام دهد. شبهای اول که چندان سرد نبود مشکلی نبود ولی عاقبت سرمای زمستان کار خودش را کرد و محمد را انداخت و سید مجبور شد ۲۰۰ تومن را که برای خرید کت پس انداز کرده بود خرج مداوایش کند. محمد چند روز که مثل کوره سوخت حالش کمی بهتر شد و دوباره می خواست پاسداریش را شروع کند و دکتر گفته بود: اگر

بازخواست بره پاسداری باید لباس گرم بپوشه."

سید کت سرپازی را روی پیشخوان گذاشت و مشغول واریش شد. فکر کرد. "درست مثل اینکه برای محمد دوخته باشند" پیش خود مجسم کرد وقتی پسرش این کت را بپوشد و تفنگ روی دوشش بیاندازد شکل و شمایل یک سرباز درست و حسابی را پیدا خواهد کرد. به توتی نرم کت دستی کشیده. قابل اطمینان و گرم بود. فکر کرد شب که به خانه برود. وقتی زنش بسته را زهر بغلش ببیند می پرسد: "این چیه؟" و او باغورر خواهد گفت مال پسرم است. خریدم تا بپوشد و سرپست گرم باشد و چشمان زنش از شادی برقی خواهد زد و نگاه مهرآمیزش را به نشانه سپاسگزاری برای لحظهای به او خواهد دوخت مثل زمانیکه تسوی دهه اتفاقی سر راه هم قرار می گرفتند و برای لحظهای چشمانشان به چشم هم دوخته می شد.

حالا محمد هم از دوستانش خجالت نخواهد کشید. هر چه باشد جوان است. بچه هم که نیست معنی فقرونداری را نفهمد لباس مناسب می خواهد. با این کت مدرسه هم خواهد رفت. حالا وقتی محمد دوباره صحبت پاسداری بکند زنش زهراسمی نخواهد کرد با حیلله های مادرانه صحبت را عوض کند و او از اینکه نتوانسته است برای پسرش کتی بخرد شرمزده نخواهد شد و خواهد گفت: "هر وقت خواستی ببری کت رو بپوش و دکمه ها شو خوب ببند تا سرما نخوری!" لبخند رضایت بر لبانش نشست و سیگاری روشن کرد روی چهار پایه نشست و از پشت پیشخوان به خیابان خیره شد.

باران می بارید. ریز و تند. انگار خیال ایستادن هم نداشت. مردم به سرعت از برابر چشمانش رد می شدند و او در خیال خود بود و کت را روی زانوانش انداخته بود و بانوازش توتی نرم و لطیف کت سرشار از لذت به گذشته ها فکرمی کرد. "چقدر زمستان آمده و رفته. چقدر زهربرف و باران زمستان و گرمای تابستان چرخ دستی را اینطرف و آن طرف کشیده و خیار و گوجه و پیاز و کاهو فروخته بود و برای همین قدر یک کت خوب و گرم را درست و حسابی می دانست. در سرتاسر عمرش هرگز یک سال را با خاطر نداشت که یک تن پوش گرم داشته باشد. ولی حالا در عوض پسرش صاحب یک کت سرپازی بوده. لابد وضع نوه هایش از پسرش هم بهتر خواهد بود. آهی کشید: "اگه انقلاب

بپروزه بشه همه مستضعفان به سرو سامن می رسن" یک سال نبود که سید صاحب مغازه شده بود. خودش می گفت: انقلاب نجاتم داد. والا دیگه طاقت یک زمستون سخت رو نداشتم. انقلاب بود که این گردن کلفت ها رو فراری داد سرمایه و مستغلات شون رو صادره کرد. تا من تونستم این یک وجب دکان رو صاحب بشم. آره انقلاب نشده بود مگه کمپنه ای بود. صندوق قرض الحسنه ای بود که بتونم به این زودی و راحتی بونصد تومن وام قسطی بی بهره بگیرم و برای محمد کت سرپازی بخرم تا نفس زمستون دوباره مریض نکشه. به یاد بچه - هایش طوبی و حسن افتاد که هر دو طاقت زمستان را نیاوردند. سینه پهلو گرفتند و مردند دلش گرفت.

جای باران را سوز شدیدی گرفته بود سید در تاریکی جای را در نعلبکی سرپیچ کرد زهرا سفره شام را جمع کرده بود و سمساور در خود می جوشید و نور ضعیفش سایه های محوی به دیوار نقش می کرد. هلا صاف و سیاه بود. ستاره ها سوسومی زدند. مثل این که



آسمان با هزاران چشم زمین را می‌پایند. دل سید به وجد آمده بود. دستش کت سربازی کنارش را نوازش می‌داد ولذت می‌برد. مادر از پنجره به آسمان چشم دوخته بود. دعای خواند.

سید در فکر بود که محمد داخل اتاق شد. چراغ را خاموش کرد. و با صبا نیت گفت: باها جنگ و مبارزه مکه شوخینه. چرا اینجا نشستید. اگر همین الان یک بمب می‌انداختن اینجا می‌دونید چی می‌شد. ناسلامتی وضعیت فرمزه.

زهره حرف پسرش را قطع کرد.

حالا بیانشین یک چایی بخور. با این حالت تو این سرماقتی بیرون تازه به چیزی هم طلبکاری. ما عمر خود مون رو کردیم. شما جوونها باید مواظب سلامتی خودتون باشید. سید با دست زدنش را به سکوت دعوت کرد و گفت: محمد بیا بشین چایت را بخور این کت رو هم بپوش. همین اندازه تنگ هست؟ گره‌های پیشانی پسر باز شد لبخندی به صورتش نقش بست. با خوشحالی کت را از بیکه گرفت و یکی دیوار چرخاندش و با سوت متدی رضایت خود را ابراز کرد و پرسید:

کت به این قشنگی رو زکجا آوردی؟ وسید که چهارشاه سهم کمی از شادی درونش را منعکس می‌کرد گفت:

واسه پسرم خریدم تا راحت پاسداری کنه.

محمد کت را پوشید. درست اندازه تنش بود. سید تا بحال پسرش را خوب برانداز نکرده بود برای خودش مرد برآزنده ای شده بود. به جوانی های خودش می‌مانست. زمانیکه خاطر خواه زهره بود.

لبخندی زد و به زهره گفت: چائیش رو عوض کن سرد شده. بعد به طرف محمد برگشت:

خوب پسر بیانشین ببینم. تا حالا کجا بودی؟ چرا سرشام نیومدی. آخه نا سلامتی مریض هستی. و محمد مثل کسی که کارهای مهمی دارد و باید به سرکشی کارها می‌رفته گفت:

یک سررفتم کمیته. اونجا کار زیاد. حوصله ام سر میره همش خانه بنشینم. درسهات رو خوندی؟

آره بابا. خوندم. و با لحن اعتراض آمیزی اضافه کرد همش درس خوش بحال بچه‌های دیگر. مادر بعد از آمد:

باز شروع کردی. دیگه بهانه می‌گیری کت می‌خواستی این هم کت. دیگه چی می‌گی؟ محمد انگار که دق دلش باز شده باشد گفت:

کسی کت خواسته بود؟ من تا حالا یک کلام راجع به کت حرف زدم؟ من فقط می‌گم باید برم جبهه. مادر حرفش را برید:

استغفرالله باز یک توك پارتی کمیته باز رفتی بین بچه‌های محل. پسر تو هنوز بچهای ۲۰ سالت نشده. به وقتش تو هم اگر لازم شد می‌ری فعلا باید فقط درس بخونی. اصلا نرسد اون روزی که بگذارد درسهات را تمام کن بعدش میری سربازی تازه خیال می‌کنی اونجا چی خبر می‌کنی؟ حلوا باشی پرتی؟ شمانی. دوندی جنگ یعنی چه نمی‌دونید ویرانی و کشتار و دریدری و قحطی هزار ردی در مان دیگه یعنی چه؟

سید بگریه این بحث عادت کرده بود. چند ماه می‌شه که هر چند وقت یکبار این بحث در می‌گرفت. روبه محمد کرد و بمواسطت گفت: این قدر جار و جنجال راه نندازید. یک دفعه صحبت شد و تموم شد و رفت. مکه قرار نبود وقتی درست تموم شد ببری؟ ماه دیگه هم تموم می‌شه.

و مادر به نجوا و پرورد گفت: انشاءالله که تا اون موقع جنگ تموم بشه. امید وارم صدام نابود بشه که میلیون میلیون خونواده رو آواره کرده و به خاک سیاه نشوند. امید وارم آمریکا نابود بشه که هرچی آتش هست زیر سر اونه.

محمد باز ساکت و آرام شد. استکان چایی را برداشت. گرمای چای مطبوع بود. نگاهش بر زمین بر گللهای قالی نخ نمائی که زهره از خانه پدریش آورده بود و هنوز تنها زیر انداز خانه بود می‌لغزید. آهی کشید و با حسرت گفت:

اون جوون کتابفروش رو بروی مغازه باها هم فرد امیره جبهه.

سید یکه خورد نگاهش به چهره محمد گره خورد و به حرکت ماند. محمد متوجه پدرش شده تا بحال پدرش را این چنین متعجب ندیده بود. گفت:

آره بابا. همون جوون در کمیته رو از پاشنه برداشت. یک هفته تموم از کمیته بیرون نرفت. آخر سر هم دعواش شد. یعنی خودش شروع به دعوا کرد.

پدر طاق تیاورد و گفت:

جعفر اشتباه نمی‌کنی؟ نه اشتباه نمی‌کنم اسمش رو درست نمی‌دونم همه می‌گفتن همون کتابفروش مقابل مغازه شما بود.

آخه اون که یکی دو ماه کم و کور شده بود.

آره رفته بود دنبال برادرش. برادرش توجوب سرباز بوده و از روزهای اول جنگ کم شده. رفت دنبالش ولی پیدا اش نکرد حالا خودش هم می‌خواد بره.

و با کتایه اضافه کرد: بنازم به مادرش. یک بچه ش توجنگ سربه نیست شده حالا رضایت داده پسر دیگش هم بره جبهه.

سید حرفش را برید و با تحکیم گفت: پسر این قدر به مادرش سرکوفت نزن. حرمتش رو داشته باش تو خیلی موند به بغمی مادری یعنی چه بعد زهری "الله اکبری" گفت و ناگهان لحنش عوض شد.

از جعفر می‌گفتی جریان دعوا چی بود؟ منکه نبودم. ولی به رئیس کمیته گفته:

منکه نیومدم از شما مقامی بگیرم نیومدم استخدام بشم یا سفارش بگیرم. دوره بسیج دیدم می‌خوام برم جبهه. چرا مرا نمی‌فرستید. منم می‌خوام از انقلاب و میهنم دفاع کنم. اگه منو نفرستید همان کاری را کرده‌اید که ضد انقلاب انتظار داره شما حق ندارید منو نفرستید. اگه نفرستید خودم می‌رم. و بعد اضافه کرد: "تموم یک هفته که من مریض بودم وقت و بی وقت می‌رفته کمیته تا آخر اسمش رو نوشتند. فردا صبح قراره بره."

سید باور نمی‌کرد. جعفر؟ ممکن نبود جعفر یک "چی" بود. روزی نبود که اطراف بساطش بحث در رنگیرد. هر چند همیشه موقعی که کار به جای باریک می‌کشید کوتاه می‌آمد و حتی بساطش را جمع می‌کرد و گاهی یک دو روز می‌رفت و آفتابی نمی‌شد ولی به هر صورت مطمئن بود که "چی" بود. این بود که باورش نمی‌شد به جبهه رفته باشد. چی - ها که خودشان هر جا بتوانند با انقلاب می‌جنگند هیچوقت به جنگ عراق نمی‌روند. رو کرد به پسرش و دوباره پرسید:

تومیدونی. اون همون کتابفروش بونه؟ آره بابا خودش بوده. و سید به فکر فرورفت.

آن شب سید تا صبح نخوابید. همش فکر جعفر بود. صبح زود که بلند شد برخلاف همیشه هیچ سر حال و بشاش نبود. مثل این که گشدهای داشته باشد سلام زهره را با

بی حوصلگی جواب داد. نماز خواند. صبحانه مختصری خورد و راهی مغازه شد. در اتاق توقف کرد به جالباسی نگاه کرد کت آویزان بود. بفکر فرو رفت و پس از لحظه ای به زهره گفت:

کت رو بده به من. زهره تعجب کرد اما مثل همیشه حرف شوهرش را شنید و کت را آورد اما طاق ت تیاورد و پرسید:

برای چه می‌خواهی؟ سید به کندی کت را از دست زدنش گرفت نگاهش به او انداخت. نگاه سید خسته بود. زهره شوهرش را می‌شناخت. می‌دانست هر کاری که بخواهد بکند همه اطراف و جوانیش را می‌سنجد و تا مطمئن نباشد کاری را انجام نمی‌دهد. منصرف کردنش هم محال است. این بود که خنده مایوسانه ای کرد.

دیشب چقدر یادیدن کت خوشحال شده بود و حالا کت می‌رفت. سید حرف های زدنش را از چشم هایش که هنوز مثل اول از دواجشان قشنگ بود و سید هنوز دوست شان داشت. و این را فقط و فقط به زهره می‌گفت. خواند و گفت:

نگران نباش. مثل همیشه بگوراضی ام به رضای تو. خدا هر چه بخواهد همان خواهد شد. با این حرف دل خودش هم قرص شد.

زهره حاج و واج مانده بود. سید از در بیرون رفت. زهره از لرز لرزید و پشت سید فوت کرد.

\* \* \*

سفر روز گذشت و هر سه روز سید از صبح تا شب در مغازه می‌نشست و از پشت پیشخوان به پیاده رو خیره می‌شد. منتظر جوان بود. جوانیکه میدانست چی است و تا بستان خودش به کمیته برده بود. خیلی از صبح ها دیده بودش که از جلوی مغازه رد میشه. حتما سرکاری رفته. باید او را پیدا می‌کرد و با او حرف می‌زد جوان کوشش کرده بود به او بفهماند که اعلامیه ضد انقلابی نیست. در کمیته هم اعلامیه اش را خوانده بودند و با وجود اینکه اعلامیه "بسمه تعالی" یا آیه ای از قرآن نداشت و مشخص بود اعلامیه مال "چی" هاست جوان را آزاد کرده بودند. آیا انقلابی بود؟ "چی" هم انقلابی می‌شود؟ کمونیست هم انقلابی می‌شود؟ سرتاسر سه روز به این مسأله فکر می‌کرد. هر سه شب هم زهره و محمد سراغ کت را گرفته بودند و او فقط گفته بود "کت مال پسرم است" و آنها نیز که اخلاق سید را می‌دانستند بی مسأله رانی گرفتند. هر سه روز ساعتها به کت فکر کرده بود.

آن روز صبح هم پشت پیشخوان نشسته بود. برای خودش جای ریخته بود و یاد ت به پیاده رو خیره شده بود و عاقبت ... نه اشتباه نمی‌کرد. خودش بود که از برابر مغازه گذشت. هیچان سراسر وجودش را فراگرفت. به چابکی دوران جوانی از جا جست ز از مغازه بیرون آمد. دنبالش دویدند و صدایش کرد: "جوون! جوون! ولی او اصلا توجه نبود در عالم خود بود. سید نفس بند آمد تا به او رسید. دستش را به شانه اش گذاشت. جوان برگشت. سید مهلت نداد و در حالیکه نفس نفس می‌زد پرسید:

جوون تو جعفر را می‌شناسی؟ نه جعفر کیه \* \* \* سید به فکر فرو رفته بود. جوان گفته بود "چی" ها هم به جبهه می‌روند ولی سید مرد بود نمی‌توانست باور کند. چرا آنها به

جبهه می‌روند؟ برای دفاع از چه چیزی؟ ولی چه فرقی می‌کرد. جعفر جنوبی بود. حتما الان خانواده اش آواره شده و تا دشمن در خاک ماست آنها آواره خواهند بود. تا دشمن در خاک ماست دین، شرف، ناموس انقلاب و همه چیز مادر خطر است.

باران خیال ایستادن نداشت تند و ریز می‌بارید. رهگذرها سرعت از جلوی مغازه می‌گذشتند. سید به همه چیز بی اعتنا در فکر فرو رفته و سیگاری کشید. آسمان روشن صبح گرفته بود. ابرهم خورشید را. باران را مثل موج دریا در آسمان موج می‌کرد. باران به شیشه مغازه شلاق می‌زد. در مغازه باز شد. پسر جوانی داخل شد. هم سن محمد بود. سلام کرد و اجازه خواست شعاری را پشت شیشه بچسباند. سید گفت: "شعار را بخوان" و جوان خواند "این دست آمریکا است که از آستین صدام بیرون آمده است" سید گفت تعامش را بخوان از بالا تا پایین. پسر تعجب کرد و گفت: "پدر همشاه همینه". سید پرسید: "بسمه تعالی نداره؟ نوشته اعلامیه مال کیست؟ جوان جواب داد: "نه سید پرسید: "پسر تو چی هستی؟" جوان جا خورد و گفت:

پدر چی و غیر چی نداره شعار گفته امامه.

نترس کاریت ندارم فقط می‌خوام بدونم. کجگا و شدم. می‌خوام سرد بیماری می‌خوام بفهمم. بدونم.

از چه چیزی سرد بیماری. پدر چه چیزی رو می‌خوای بفهمی؟ می‌خوام بدونم تو چی هستی؟ مگه فرق می‌کنه پدر؟ برای من فرق می‌کنه. من می‌خوام شمارو بشناسم.

پسر لحظه ای مکث کرد و بعد گفت: فکر کن من چی باشم ولی باید دید منظور از "چی" چیه. همون طور که خیلی ادعای کنند مسلمون هستند ولی مسلمون نیستن خیلی ها هم میکن ما چی هستیم و چی نیستن. همون طوری که اسلام آمریکا می‌داریم. چی آمریکا می‌داریم. یک چی واقعی نه توی کردستان جنگ برادر کشی راه میندازه. نه توی گنبد. همون طور. یک مسلمان واقعی هم نمی‌تونه خواستار جنگ برادر کشی باشه.

چشمان سید برقی زد. همین حرف را صبح شنیده بود. روبه پسر کرد و گفت: تو چی هستی؟ پسر مکث کرد و بعد قاطعانه گفت آره من "چی" هستم.

پس چرا به جبهه نمی‌ری؟ الان جوون های اسلام توجیه کشته می‌شن. شما اعلامیه پخش می‌کنین؟ شما با انقلاب می‌جنگین. شما جلوی انقلاب ایستادین. یعنی جلوی مردم ایستادین. مکث کرد و باز ادامه داد:

استخوانهای من سنگین شده. کسی که استخوانهاش سنگین بشه. چیزی یاد نمی‌گیره. ولی من یک چیز یاد گرفتم. اون اینه که اگر این انقلاب نبود. شاید من الان به گوشه ای زیر بارون. پشت چرخ دستی ام می‌روم. من زندگی ام رو مدیون امام هستم مدیون انقلاب هستم و می‌دونم اگه انقلاب پیروز بشه زندگی بچه هام. نوه هام. خوب می‌شه. از من که گذشته ولی اگه انقلاب شکست بخوره. بچه هام هم میشه مثل من. می‌شه سید بار فروش که از صبح تا شب باید به پاسیان سرگذر رشوه بده تا بتونه یکجا وایسته و کوجه و خیار بفروشه. و گرنه باید آواره شهر بشه. اگه انقلاب پیروز بشه دیگه کسی مثل من نمی‌شه. که اسباب از بقیه در صفاه؟



زنگار!...

بقیه از صفحه ۱

نشودن افق تازه آسان نگذشت - چیزی که بد بهی است - و بدون کجروی ها و زیاد - طلبی ها انجام نرفت - که طبیعی نیست و می تواند خطرناک باشد .

در کرامت نبرد سرنوشت ساز ، که می بایست همه مردم انقلابی در آن شرکت کنند ، و در آن شرکت کنند ، تا قوا متحد ضد انقلاب طرفدار آمریکا را براندازند ، صدای هائی برخاست که می خواست توجه مردم به کوجه و خیابان آمده را بسوی دیگری ، بجز نیروهای مخالف با انقلاب ، متوجه کند اعمالی رخ داد که می توانست جنبش اصیل انقلابی مردم را لکه دار کند . این بانگ ها و کراها با ایجاد نفاق و دودستگی و بداندیشی و بدآموزی ، خواسته یا ناخواسته ، آگاهانه یا ناآگاهانه ، می توانست به انقلاب و اتحاد نیروهای انقلابی لطمه بزند ، ولی توان انقلابی مردم ما ، هشیاری و بیداری آنها ، پیش از آن است که با صدها و اعمال منحرف گردد و به بیراهه افتد و در نتیجه دشمن شاد شود و دست منکوب گردد .

در فریاد های پرشکوهی که طرد گرایش خطرناک لیبرالی سازشکار را طلب می کرد و در فریاد پر شور "مرگ بر آمریکا" ، که فضای جانبخش میهن ما را عطر آگین ساخته ، آن صدهای نفاق افکن و آن اعمال دشمن شادکن ، آن تهمت های بی پایه ، آن مخلوط کردن های خطرناک دوستان صدیق با آگاهان یا ناآگاهان ، بهترین کمک به دشمنان غدار - که خواسته یا ناخواسته ، نیروهای انقلابی صمم و پایدار ایستادند و اصل را ، که همان نبرد مرگ و زندگی با امپریالیسم آمریکا و سرکوب تکیه های دورنی آن سرمایه داری و بزرگ مالکی و نیروهای سیاسی مدافع آن - با هر لباس و عنوانی اعم از آزاد خواهی یا مسلمانی است ، از فرغ تشخیص دادند . نه اتهامات آنها را لرزانند و نه مزاحمت ها مانع حمایت پر شور و بی تزلزل آنها از جلعده ترین وظیفه انقلاب در جهت زرفتن آن شد .

این نکته بسیار مثبتی در حوادث این روزهای اخیر است که طی آن مرحله دیگری از انقلاب پشت سر گذاشته شد ، دامنه های فریبنده اعتدال و میانه روی سازشکارانه دریده شد و بر تکیه ناه طبقاتی آن پیروزی حاصل آمد . اهمیت این نکته بعد ها بیشتر معلوم خواهد شد . خون سردی و پایداری عقیدتی نیروهای انقلابی توانست بر تحریکات گوناگونی که در جوی برآشفته و تب آلود انجام می گرفت ، فائق آید . این نیروهای انقلابی صداقت ، صمیمیت ، یختکی و بسوغ خویش را حتی در میان صدهای خصمانه می

مسئولیت و اقدامات منفی و زیانبخش نشان دادند و نذاشتند که این گونه هیا هو - ها و تشبثات ، اگر چه صدمه جدی به روند سالم انقلاب می زند ، از هان را - در داخل و خارج کشور - از آنچه اصل مسئله یعنی بی اثر کردن توطئه آمریکا است ، منحرف کند و در صاف بزرگ بر سر سرنوشت انقلاب و بخاطر تعمیق آن در جهت مردمی و ضد لیبرالی ، خللی وارد سازد .

اما این همه نباید ونمی تواند ما را از مخالفت های این زیاد ، روی ها و کجروی ها - آسود مبال گرداند . مسئله تنها بر سر چند شعار ، چند جمله ، چند تصمیم نا بخردانه ، چند عمل مخالف با رفتار انقلابی و مغایر با منش انسانی نیست ، صحبت بر سر پیامدهای اینگونه روش و منش برای خود انقلاب و زمینه ساز برای بهره گیریهای ضد انقلاب از آن است . صحبت بویژه بر سر آنست که "آیا شمار مرگ بر آمریکا از یاد مان خواهد رفت ؟" آیا لبه تیز حمله را بجای آنکه بر عمل آمریکا توجه کنیم بر نیروهای مومن به انقلاب و خواستار تحکیم جمهوری اسلامی ایران متوجه خواهیم ساخت ؟ آیا بجای آنکه فشار و طبقات وابسته به امپریالیسم و عمال کارگزار آمریکا را هدف قرار دهیم و کلان سرمایه داران زالو - صفت و بزرگ مالکان ستمگر را بگوییم ، زحمت کشان و انقلابیونی را خواهیم کوبید که عقیده و مسلک دیگری دارند ؟ آیا فریب ظاهر سازی و مسلمان نمائی را خواهیم خورد ، یا به گنه و گوهرتوجه خواهیم کرد ؟

این است آنچه برای انقلاب ما و سرنوشت آینده آن خطرناک است : رود روئی مصنوعی بین نیروهایی که علیرغم نظرگاه های مختلف عقیدتی و مسلکی خود پشتیبان صادق و حامی پرشور انقلاب و مردمند .

زورگویی کار دشواری نیست اتهام زنی و بیجهت پای این و آن را بامیان آوردن ، متهم ساختن کسانی که اندیشه ای دیگر دارند ولی در دفاع از انقلاب همدستانند ، کار دشواری نیست . گروه های مختلف را بی آنکه جدی ترین حس مسئولیت از آنها طلب شود رها کردن تا خود سرانه قانون را زیر پا گذارند و هر چه میخواهند بکنند ، کار دشواری نیست . با این نحوه عمل ، حتی می توان میدان را از "اغیار" خالی کرد و نوعی تک گوئی دلپسند و یک تازی بی منازع بوجود آورد . ولی زنگار که تهدید بزرگی از همین رهگذر انقلاب را در جنبش خویش خواهد گرفت ، قانونیت انقلابی مخدوش خواهد شد . راه برای عناصر غیر قابل کنترل و بازچه دست عناصر ضد انقلاب که مترصد اند و نوبت به زنگ تا از هر غفلت استفاده کنند ، هموار خواهد کردید .

هرمنش و روشی که نه فقط در محتوا بلکه در شکل خود انقلابی و پراز حس مسئولیت نباشد ، می تواند مورد سوء استفاده ضد انقلاب قرار گیرد . ضد انقلابیون چنانچه

زیر همان شکلها ما و خواهند گزید و با محتوای شوم براندازی کار ضد انقلابی خود را به انجام خواهند رساند . به آنها امکان ندهیم . اشکال منش و روش انقلابی را شایسته انقلاب و شایسته مردم انقلابی برزنیم . از زور و تهمت و روشهای ضد اخلاقی بپرهیزیم . کاری کنیم که دشمن نتواند زیر نقابی در آید که خود ما برای از میدان بدر کردن رقیبان ساخته و پرداخته ایم و او برای نابودی انقلاب از آن استفاده خواهد کرد .

زیاد مری ها و کجروی ها آینه ندارد . سوری - اگر داشته باشد و اثر بتوان آنرا سود نام نهاد - موقتی است ، لحظه ایست ، ناپایدار است و برعکس در خود جوانه های خطرناک بهره گیری ضد انقلاب را می پروراند خطرناک است ، هم از این نظر که زمینه ساز نارضائی و یاس و ناامیدی مردم می شود و صحنه را برای تبلیغات و شایعات سوء دشمن حیلہ کرآماده می کند و هم از این نظر که شیوه ها و منشیهای "مناسبی" را در اختیار ضد انقلاب قرار می دهد تا با همان قیافه و ظاهر وارد عرصه شود و زیر همان شعارها و نحوه عمل ها ، خامی ها و بی تجربگی ها را شالوده خرابکاری خود قرار دهد .

هر قدر شعارها و صداها آتشین و پر خروش باشد ، وقتی از آن بوی نفاق و جدائی افکنی برخیزد ، وقتی مرز بین انقلابیون و ضد انقلابیون را مخدوش کند ، وقتی بین دوست و دشمن فرق نگذارد ، زنگار که می تواند برای سرنوشت انقلاب مرگ زاباشد .

آغازی مغرورانه...

بقیه از صفحه ۱

و تمامی مردم شوروی پایان جنگ تنها به یک صورت مطرح بود : پیروزی بر فاشیسم دولت و مردم اتحاد شوروی نه تنها در قبال دفاع از سرزمین و استقلال و حقوق حاکمیت خویش ، بلکه همچنین در قبال آزادی و استقلال همه خلقها و زحمت کشان جهان ، احساس مسئولیت می کردند .

آلمان هیتلری از تجاوز به اتحاد شوروی علاوه بر هدف نظامی ، هدف سیاسی - اجتماعی مشخصی را که همانا محو سوسیالیسم بعنوان یک نظام اجتماعی بود در برابر خود قرار داده بود . زمامداران آلمان هیتلری در نقشه تجاوز کارانه خود پندار خام عدم انسجام و ناپایداری جامعه سوسیالیستی و ساختار اجتماعی آن و ناهمگونی ملی و قومی در کشور کثیر الملله اتحاد شوروی را به حساب آورده بودند . فاشیسم آلمان تمام توان و امکانات تبلیغاتی خود را بکار می برد ، تا در میان خلقها و ملل مختلف اتحاد شوروی تفرقه و نفاق ایجاد کند . دستوراتی که از جانب رهبری آلمان هیتلری برای مقامات

هشیاری انقلابی ، روشن بینی انقلابی بخش جدائی ناپذیریک روش و یک منش انقلابی است . با این هشیاری و روشن بینی است که می توان امپد شیطان بزرگ را به یاس بدل کرد و نذاشت که هدف اصلی یورش انقلابی خلق منحرف گرد و امپریالیسم و ضد انقلاب و لیبرالهای سازشکار از زبرضربه علا خارج شوند . با این هشیاری و روشن بینی انقلابی است که می توان به از میدان بدر کردن مهره هائی چند از صحنه سیاست بسنده نکرد و د قیقادانست که تاریخه اصلی ، یعنی کلان سرمایه داری و چپاولگری و بزرگ مالکی غارتگره سلطه خود ادامه می دهند ، نظیر این شاخه ها از این شجره خبیثه همچنان خواهد روئید ، بنا بر این ، اتخاذ قاطعترین تدابیر برای تحدید مالکیت ، برای اجرای بند "ج" و بند "د" ، برای دولتی کردن بازرگانی خارجی ، برای تقویت تعاونی های واقعی و ایجاد شبکه توزیع دولتی و تعاونی ، از اهم وظایف مربوط به حمایتی ترین و فوری ترین مسائل سیاسی روز است . با این هشیاری و روشن بینی انقلابی است که می توان از همه نیروها و استعدادها در خدمت انقلاب ، بزرگترین بهره را برد و کترین بهانه را بدست ضد انقلاب داد .

لحظه ، لحظه خطیری است و مسئولیت های هر فرد انقلابی و هر جریان انقلابی بس سنگین ، با خود نیز سختگیر باشیم و به کجروی ها و منش های غیر انقلابی در روند انقلاب راه ندهیم ، تا به بیراهه نیفتیم . زنگار!

نظامی در سرزمین های اشغال شده اتحاد شوروی صادر می شد ، بر این مطلب تأکید می ورزید : ارتان های آلمان در کشورهای کرانه در ریای بالتیک باید از تضاد میان خلقهای این منطقه ، یعنی لیتوانیها ، لتونیها و استونیها و روس ها به سود آلمان بهره برداری کنند . در نواحی جنوبی اتحاد شوروی باید از تضاد میان روسها و اوکراینی ها ، در قفقاز از تضاد میان ارمنه ، آذربایجانی ها ، تاتار - ها و روسها استفاده شود .

اما آلمان هیتلری ، همچنانکه در نقشه های نظامی حمله به اتحاد شوروی باناکامی روبرو گردید ، در تلاشهای تبلیغاتی خود نیز برای ایجاد نفاق و پراکندگی در میان ملل و خلقهای ساکن اتحاد شوروی باشکست روبرو گردید . زمامداران آلمان هیتلری از درک این واقعیت ناتوان بودند که نظام سوسیالیستی مستقر در اتحاد شوروی بر پایه لغو مالکیت خصوصی ، محو استثمار و تحول بنیادی در روابط تولید بسود زحمت کشان ، به حل بنیادی تضاد ها و اختلافات طبقاتی ملی و قومی دست یافته و برابری حقوق همه افراد جامعه و کلیه خلقها و ملت ها ساکن بقیه از صفحه ۱

قوانینی که ، برخلاف اصول یاد شده ، بر انحصار طلبی ، قشری نگری و خود محسوری استوار باشد ، بسود انقلاب نخواهد بود . متأسفانه طرخی که قرار است این هفته در مجلس شورای اسلامی مطرح شود ، بر اسناد یاد شده بالا منطبق نیست . ما امیدواریم نمایندگان مجلس شورای اسلامی ، که به غیر از اقلیت ناچیزی ، نشان داده اند که در خط ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی قرار دارند ، باتوجه به واقعیات یاد شده طرح مورد بحث را با اسناد بالا انطباق دهند و باتصویب قانونی مترقی ، که در خور انقلاب شکوهمند مردم ایران باشد ، راه را برای اتحاد همه نیروهای مدافع انقلاب هموار سازند و دشمنان را خلسع سلاح کنند .

ملی و موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی و صالح کشور را ممنوع اعلامی دارد و همچنین دروغ گفتن ، تهمت زدن و تحریک راجایز نمی شطرد ، مورد تأیید همه مردم ایران و تمامی نیروهای انقلابی است . این محدودیت ها در واقع فعالیت نیروهای مخالف انقلاب را مانع می شود و در عوض راه را برای فعالیت سازنده نیروهای مدافع انقلاب هموار می سازد و زمینه ساز وحدت خلق برای ادامه مبارزه با دشمنان انقلاب می شود . در نتیجه ، قانونی که بر بنیاد این اسناد تدوین و تصویب شده باشد ، یکی از ارکان سه گانه "استقلال ، آزادی ، جمهوری اسلامی" را تشبیت و دشمنان انقلاب را خلع سلاح می کند . و درست برعکس ، محدودیت نیروهای انقلابی را اصل گرفتن و تنظیم

و دیگر مسئولان کشور امام خمینی برای اصل مهترتایید زد هاند . باید گفت که این گونه برخورد به ساله آزادی فعالیت احزاب و جمعیت ها " باز - تاب روح انقلاب ایران است و به یکی از خواسته های شعار اصلی انقلاب ایران یعنی "استقلال ، آزادی ، جمهوری اسلامی" پاسخ مثبت می دهد . اسناد یاد شده که توسط اکثریت شکننده مردم ایران و همچنین رهبران انقلاب تأیید شده اند ، با اصل گرفتن آزادی و محدودیت هائی نیز برای فعالیت های سیاسی در نظر گرفته اند . این محدودیت ها - که احزاب و گروه های سیاسی را از مبارزه مسلحانه با جمهوری اسلامی ایران منع می کند ، نقش کردن استقلال ، آزادی و وحدت

مجلس و قانون...

بقیه از صفحه ۲

این اطلاعیه را رئیس مجلس شورای اسلامی ، نخست وزیر ، سخنگوی دولت ، وزیر کشور ، رئیس دیوان عالی کشور ، دادستان کل کشور ، و امام جمعه تهران بدفعات تأیید کرده اند . به گواهی اسناد بالا ، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ، که بیشتر از ۱۸ میلیون نفر به آن رای مثبت داده اند و مورد تأیید رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است ، اصل را بر آزادی احزاب و گروه های گذاشته است که طلبه انقلاب توطئه نمی کنند . مقامات قضائی



آغاز مغرورانانه...

بقیه از صفحه ۸

اتحاد شوروی را در تمام شئون زندگی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی تأمین ساخته است. ارتش آلمان هیتلری در نخستین روز آغاز حمله به اتحاد شوروی با مقاومت متحد و یکپارچه همه خلقها و ملل اتحاد شوروی که از میهن سو سیالیستی خود دفاع میکردند روبرو شد. حمله ارتش آلمان به اتحاد شوروی موجب انسجام و یکپارچگی بازمیشتر همه ملل و خلقهای ساکن در اتحاد شوروی گردید و میهن سوسیالیستی خلقهای کشورهای شورورا را به جبهه واحد نبرد برای غلبه بر تجاوزگران هیتلری تبدیل نمود. پایداری و استقامت بی نظیر نیروهای مسلح اتحاد شوروی در برابر ارتش تجاوزگر سرنوشت جنگ جهانی دوم تحولی کیفی پدید آورد و دورنمای شکست قطعی فاشیسم را ترسیم نمود. برای نشان دادن سهم عظیم و تعیین کننده ای که اتحاد شوروی در شکست آلمان هیتلری در جنگ جهانی دوم ایفا نمود، کافیست یاد آور شویم که بوسیله کلیه کشورهای جبهه ائتلافی ضد فاشیسم ۷۰ لشکر ارتش آلمان و در جبهه شرق به وسیله نیروهای مسلح اتحاد شوروی ۶۰۷ لشکر آلمان هیتلری نابود گردید. با پیروزی اتحاد شوروی بر فاشیسم آلمان و میلپتاریسم زاپین مرحله نویسی در

تاریخ نهضت های رهایی بخش خلقها آغاز شد. در نتیجه این پیروزی نه تنها نخستین ویکانه دولت و نظام سوسیالیستی در جهان مغلوب نگردید، بلکه قابلیت ادامه حیات خود را با نیرومندی و توانائی بیشتری به اثبات رسانید.

شکست ارتش آلمان در خاک اتحاد شوروی به تمام نیروهای میهن دوست و ضد فاشیست در کشورهای اروپائی اشغال شده از جانب ارتش آلمان هیتلری الهام بخشید. بویژه در کشورهای اروپای شرقی، در پرتو پیشرویهای درخشان نیروهای مسلح اتحاد شوروی که به آزادی این کشورها از اشغال فاشیستی منجر گشت، نیروهای میهن دوست موفق شدند انقلابهای ملی و دموکراتیک را در کشور خود به پیروزی برسانند و با برانداختن نظامهای سرمایه داری وابسته در کشورهای خود در راه انقلاب سوسیالیستی گام گذارند. پیروزی انقلابهای ملی و دموکراتیک و سپس انقلاب سوسیالیستی در این کشورها که تحت تأثیر مستقیم پیروزی اتحاد شوروی بر فاشیسم آلمان تحقق پذیرفت، موجب گردید که سوسیالیسم به یک سیستم جهانی تبدیل شود و در تناسب نیروها در عرصه جهانی بفتح نیروهای طرفدار استقلال، آزادی، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم و بزبان امپریالیسم و ارتجاع جهانی تحول بنیادی و بازگشت ناپذیر



نازیها مردم بی دفاع مناطق اشغالی را در مقیاس وسیعی قتل عام می کردند که در تاریخ بی سابقه بود. عکس قربانیان در زخمیمان هیتلری در کرج (جنوب بخش ارو پائسی اتحاد شوروی) را در ۱۹۴۲ نشان می دهد.

پدید آید. پیدایش سیستم جهانی سوسیالیسم و تغییر تناسب نیروها در عرصه جهانی زمینه عینی فروپاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم را فراهم ساخت و به تعمیق و گسترش جنبش های رهاییبخش خلقها در قاره های آسیا و آفریقا و آمریکای

لاتین مساعدت نمود. بدین ترتیب، پیروزی اتحاد شوروی در جنگ جهانی دوم، که موجب شکست

قطعی فاشیسم آلمان گردید، در سیر تکامل تاریخ بشریت در راستای آزادی و استقلال ملی نقطه عطفی پدید آورد و موجبات درگونی های سیاسی و اجتماعی در زمینه رهایی

خلقها از قید استعمار و استثمار و سیاست های نواستعماری امپریالیسم جهانی در طول سالهای پس از پایان جنگ تا به امروز را فراهم ساخت.

امروز اتحاد شوروی و مجموعه کشورهای جامعه سوسیالیستی به دژ شکست ناپذیر دفاع از آزادی و استقلال خلقهای جهان و پشتیبان پرتوان مبارزات ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه آنان تبدیل شده اند.

توان و نیرومندی اتحاد شوروی و کشورهای جامعه سوسیالیستی مطمئن ترین وثیقه پایداری صلح و مهار کردن سیاست تجاوزگرانه امپریالیسم جهانی بر ضد استقلال ملی و حاکمیت خلقها نیست که از قید استعمار و وابستگی های امپریالیسم جهانی بسرگردنی امپریالیسم آمریکا رهائی یافته اند و در راه بازسازی انقلابی حیات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خود به پیش می روند

نه پسر چیزی نیست هیچان زده - ام اینکه برایش نامه می نویسم پسر است تازه پیدایش کرد هم در جبهه پیدایش کرد هم اینکه که نوق زده شده ام. بنویس! بنویس! و پسر دوباره مشغول شد. پسر از برادرت اگر خبر داری ما را بی خبر نگذار آدرس خانها را برایم بده تا به آنها سری بزنم. محمد سلام می رساند زهرا سلام می رساند. زینب سلام می رساند بچه های محل و کاسبهای محل همه سلام می رسانند. انشاء الله هرچه زودتر صدام آمریکائی را شکست میدهی و سلامت برمی گردی سر بساط کتابفروشی. اگر خواستی می توانی جلوی مغازه من کتاب بفروشی اینجا بهتر است کتر آفتاب می خوری و از باد و باران هم محفوظ تری. من سر نماز تو را دعا می کنم که سلامت برگردی. آدرس من رو بروی بساط تو آن طرف خیابان است اگر فکر کنی شاید یادت بیاید، اگر بیادت آمد به همین آدرس برایم نامه بنویس و مرا از حال خودت بی خبر نگذار که نگران می شوم. خدا حافظ. سید

سید آهی کشید، نگاهی به کت سربازی که مرتب روی پیشخوان جمع شده بود کرد، کت را برداشت، نوازشش کرد بوسیدش و به پسر داد و گفت:

پسر نامه رو توی جیب این کت بذار و سر راهت بده کمیته. بگو بفرستن برای جعفر که سه روز پیش رفته جبهه.

جوان که بیرون رفت سید بفکرافتاد، محمد کت لا زم داشت و او نه پول داشت و نه کت ولی هیچ ناراحت نبود.

چند روز بارتندگی هوارا تمیز و مطبوع کرده بود، آسمان صاف و آبی بود، آفتاب زمستان گرمای مطبوعی به شهر می داد. سید شاد و سبکبال شده بود. از اینکه کت به جبهه اصلی می رفت خوشحال بود. به اطراف خود نگاه کرد مغازه از هم پاشیده بود. چهار روز می شد به مغازه دست نزنده بود، به اطراف خود نگاه کرد، روی پیشخوان چشمش به اعلامیای افتاد که جوان می خواست به شیشه بچسباند. از کسوی دخل حلقه چسبی بیرون آورد اعلامیه را برداشت و بطرف شیشه رفت.

اش چکیده بود نبیند. حرف جوان حرف پیش نماز مسجد بود که به محمد گفته بود. سید سه روز به دنبال جواب سوال خود بود و حالا فهمیده بود که جواب خود را چند ماه قبل در مسجد از پیش نماز شنیده بود، و حالا از این پسر جوان.

جوان حدس زد سید منقلب شده است. ساکت شد، باران بند آمده بود، روی شیشه ها جای قطره های باران نشسته بود. آفتاب این قطره ها را گلوله نور می کرد. سید برگشت لبخندی زد و به او گفت: اگر کاری نداری بنشین برایت چای بریزم. توهم برام نامه ای بنویس من سواد ندارم، جوان جلو آمد و سید از پشت پیشخوان چهارپایه ای به جوان داد. او نوشت قلم و کاغذ از کیفش در آورد و منتظر سید شد.

سید جای ریخت سیگاری آتش زد، لحظه ای بفکر فرورفت و بعد گفت بنویس. قلم جوان به حرکت درآمد:

پسرم جعفر سلام. من این کت را برای تو می فرستم تا سرما آزارت ندهد و خوب بتوانی بجنگی و صدام کافر را شکست بدهی.

پسر این کت با پول زحمت کسی تهیه شده قدرش را بدان و وقتی پوشیدی باید به فکر مستضعفین باشی. پسر من در مورد تو دوستان اشتباه می کردم. شما آدمهای خوبی هستید، ولی هیچ وقت از یاد خدا غافل نباشید. آفتاب عمر من لب بام است کار من امروز و فردا تمام است. زندگی من تا بحال همعاش غم و درد بوده اگر شما می خواهید مثل من نشوید باید متحد باشید به حرفهای امام گوش کنید.

این کت را من برای محمد، پسرم خریدم بودم ولی تو بیشتر لاش زنی داری. در جبهه مثل اینجا وسایل راحتی نیست اگر سینه پهلو بکنی کسی نیست تر و خشک بکنه اما ما اینجا مواظب محمد هستیم.

باز می گویم به خدا توکل داشته باش به یاد مردم زحمتکش و فقیر باش و به حرفهای امام عمل کن وگرنه این کت حلال نخواهد بود و شایسته نیستی کت را ببویشی، سید مکتی کرد می لرزید، پسر متوجه شد، پرسید پدر حالت خوش نیست؟ می لرزی.

باید به همه آنها می گفت چایش هم در کردستان، هم در جبهه کنار انقلاب است. جوان حس می کرد سید های بیشمار منتظرند هیچان زده شده بود، سرش را که بلند کرد و به چشم سید نگاه کرد آرامش پیدا کرد، حس کرد کنار صمیمی ترین دوستانش ایستاده قوت قلبی پیدا کرد و گفت:

پدر رفتی استخوانها سنگین شده و کسی که استخوانها سنگین بشه چیزی یاد نمی گیره و رفتی یک چیزی یاد گرفتی و اون این که انقلاب برای توست. انقلاب می تونه زندگی رو درست و حسابی کنه. واپس یک واقعیه. خیلی از ما استخوانها مون سنگین شده خیلی دیر در سهای انقلاب رو یاد می گیریم، خیلی از اونهایی که میکن چپ هستیم همین درد رو دارن، دیر یاد می گیرن، ولی اده آدمهای صادقی باشن، اکه واقعا بخوان به انقلاب خدمت کنن، بالاخره یاد می گیرن. اینا اشتباه می کنن که مقابل انقلاب می ایستن ولی خوب عده ای هم هستند که ضد انقلاب، ولی میکن ما چپ هستیم. اگر کسی واقعا چپ باشه طرفدار مردم می شه که توی رژیم گذشته خونشون رو توی شیشه کرده بودن. طرفدار مردمی میشه که انقلاب کردن، جای این جور آدمها همیشه کنار انقلابه. جای چپهای واقعی هم کنار انقلابه، هم تو کردستان و هم توی دانشگاه هم توی جبهه. کسی که مقابل انقلاب ایسته چه ادا کنه چه ادا نده که سلطانه و حاضر نشه خودش رو اصلاح کنه و همش توطئه کنه ضد انقلابه و تا ضد انقلاب نابود نشه نه تنها خواب راحت به چشم شما نمی ره به چشم هیچ زحمتکش دیگه هم نمی ره، به چشم هیچ آدم خوب و انقلابی هم نمی ره.

اما این که چرا من و امثال من به جبهه نمی رن. باید بگم پدر! من حالا درس می خونم. اکه لا زم باشه درس و مدرسه رو هم رهایم کنم میرم جبهه ولی جبهه فقط سنگسر غرب و جنوب نیست. سنگر توپ و تانک نیست هر کسی باید توی سنگر خودش بجنگه. الان من و امثال من توی سنگر مدرسه با آمریکا می جنگیم. سید برگشت تا جوان اشکی را که برگونه

کت...

بقیه از صفحه ۷

ده بیرونش کنه. انقلاب به جای رهت ارباب روز ده بیرون می کنه. من از این انقلاب این چیزها رو یاد گرفتم. قلم شده دو من. شاید اگه از توی سینما درش بباین ده کیلو بشه، همش غم و درده. دلم از غم و درد توسینم سنگینی می کنه و می دونم فقط انقلابه که دلم رو سبک می کنه. نه من، همعاشهای مثل من کمی درو تا هم نیستن، همعاشکشها درد من رو دارن. برای اینکه که تا انقلاب پیروز نشه خیالم راحت نمی شه. تا یک ضد انقلاب توی این مملکت وجود داره من حتی یک شب نمی تونم راحت بخوابم. برای این ازت پرسیدم چینی هستی یا نه، می خوام بدونم شما هم ضد انقلابین یا نه. جعفر رفته جبهه، یک جوونه. مثل تو جبهه، می خوام بدونم اگه رفته جبهه برای چی رفته. برای دفاع از انقلاب؟ نمی تونم قبول کنم. همون طور که آدم نمی تونه هم زن و بچه اش رو دوست داشته باشه هم ازتون متنفر باشه نمی تونه یک جا مثل تو دانشگاه یا کردستان با انقلاب بجنگه و یک جا مثل جبهه از انقلاب دفاع کنه. جای درست و حسابی شما کجاست کردستان در مقابل انقلاب یا توجبه کنار انقلاب؟

سید ساکت شد. جوان هم ساکت بود، مدتی به سکوت گذشت سید راحت شد بعد آنچه در این چند روز در دلش تلپار شده بود یکباره سرریز کرد و بود حس می کرد راحت شده حرفهایش را زده بود حالا منتظر جواب ساکت بود. جوان سرش را به زیر افکند و بود در فکر بود حس می کرد در برابر همه آنها ایستاده بود که ۷ شهریور را بوجود آورده بودند همه آنها می که راهیما - شی عاشورا و تا سوعای قبل از انقلاب را بوجود آورده بودند، باید جواب آنها را می داد، او هم حرفهایی برای گفتن داشت



# تصمیم گیری...

بقیه از صفحه ۱

تکیه بر این مالکیت ها و سرمایه ها در ایران، آغاز توسعه و تحکیم یافته است.

مالکیت های عمده ارضی و سرمایه های بزرگ تجاری - صنعتی وابسته در ایران و سلطه استعمار، امپریالیسم و نواستعمار در طول یک قرن و نیم گذشته، در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر، بسط و توسعه یافته اند. مالکیت های عمده ارضی و سرمایه های وابسته بازرگانی و صنعتی به ترتیب راه گشای نفوذ استعمار، امپریالیسم و نواستعمار در اقتصاد ایران بودند. به نوبه خود استعمار، امپریالیسم و نواستعمار با تمام نیرو به حمایت مالکیت های عمده ارضی و سرمایه های وابسته تجاری - صنعتی پرداخته، مواضع این نوع مالکیت ها و سرمایه ها را در اقتصاد ایران تقویت کردند. پیوند درونی مالکیت های عمده ارضی و سرمایه های وابسته تجاری و صنعتی در مراحل سه گانه زمانی: نیمه دوم قرن ۱۹ و نیمه های اول و دوم قرن بیستم، با سلطه استعمار، امپریالیسم و نواستعمار، که هر یک پدیده های اساسی این دوران ها در رشد سرمایه داری جهانی به شمار می روند، عامل اساسی حفظ اقتصاد ایران در عقب ماندگی، تبدیل آن به زائده سواد خام بازار جهانی سرمایه داری و تشدید وابستگی آن به این بازار و اقتصاد امپریالیستی است.

از همان اواخر قرن نوزدهم مردم ایران به تلاش های انقلابی مستمری به منظور خروج از عقب ماندگی اقتصادی و نیل به استقلال اقتصادی، رهائی از غارت استعمار، امپریالیسم و نواستعمار و وابستگی به آن بعمل آوردند. خیزش تنباکو، انقلاب مشروطه، جنبش های انقلابی قبل از روی کار آمدن سلطه نئو-پهلوی و بالاخره جنبش ملی شدن نفت، همه نشانه های بارز این تلاش های عظیم انقلابی به شمار می رود.

در جریان هر یک از این تلاشها، موفقیت های قابل توجهی نصیب مردم انقلابی و مبارز ایران گردید، لیکن از آنجا که حل مسئله اساسی مالکیت های عمده ارضی و تعیین تکلیف سرمایه های وابسته تجاری - صنعتی در دستور مبارزه قرار نگرفت، ریشه درخت عقب ماندگی و وابستگی قطع نگردید. هویت مالکیت های عمده ارضی سرمایه تجاری و صنعتی وابسته، در برابر حرم تاریخی لغو و از میان برداشتن آنها برای نیل به پیشرفت اقتصادی - اجتماعی، سبب شده درخت کهن عقب ماندگی و وابستگی همچنان پا برجایماند. در سایه حکومت - های ارتجاعی و دست نشانده حافظ منافع طبقات ارتجاعی جامعه - فئودالها و ملاکین عمده، تجار و سرمایه داران وابسته - درخت کهن عقب ماندگی و وابستگی بارورتر شد و ثمرات تلخ تری را در ادامه و گسترش بیش از پیش غارت و ثروت های ملی و استثمار نودهای مردم ایران به بار آورد.

نبرد اکتان به تعیین تکلیف مالکیت های عمده ارضی و سرمایه های تجاری و صنعتی وابسته، و به دیگر سخن، نائل نیامدن مبارزان و انقلابیون به لغو این مالکیت ها و سرمایه ها در جریان خیزش ها و انقلاب های گذشته در جامعه ایران، علت اساسی بقا اقتصاد ایران در عقب ماندگی و وابستگی به شمار می رود.

چنین است به اختصار نتیجه ای که از بررسی نقش مالکیت های عمده ارضی، سرمایه های تجاری و صنعتی وابسته در تحول اقتصاد ایران در طول یک قرن و نیم گذشته بدست می آید.

بنابراین، بدون آنکه ما از خود بخواهیم حکمی صادر کنیم، این بررسی خود این حکم تاریخی را صادر می کند که، برای جلوگیری از تکرار جامعه ریشه داری که در تاریخ کشور ما، در یک قرن و نیم گذشته صورت گرفته، و برای آنکه سد محکم عقب ماندگی و وابستگی را بشکنیم، اکنون که در پرتو پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی و اسلامی به طرد سلطه امپریالیسم و محو رژیم دست نشانده آن نائل شده و به حق حاکمیت ملی در تصمیم گیری دست یافته ایم، باید به مسئله تعیین تکلیف مالکیت های عمده ارضی و سرمایه های تجاری و صنعتی وابسته نیز بپردازیم. باید این مالکیت ها را لغو کنیم و با لغو کامل آنها، راه را برای رشد مستقل اقتصاد ملی و پیشرفت سریع و همه جانبه آن هموار سازیم. بهوش باشیم که اگر به این مسئله حیثیاتی

نبرد ازیم و درخت کهن مالکیت های عمده ارضی و سرمایه های وابسته تجاری - صنعتی را از ریشه برنیاوندانیم فاجعه تاریخی گذشته تکرار خواهد شد، یعنی نه فقط انقلاب شکست خواهد خورد، بلکه عقب ماندگی و وابستگی در مقیاس وسیعتر در انتظار جامعه ما خواهد بود.

منشا مالکیت های عمده ارضی و سرمایه های تجاری و صنعتی وابسته زور و غصب و غارت و استثمار است. این مالکیت ها عاری از هرگونه تقدس و مشروعیتی است و باید لغو شود.

اکنون که پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی و اسلامی در روند خود لغو مالکیت های عمده ارضی، سرمایه های تجاری و صنعتی وابسته را، بعنوان ضرورت تأخیرناپذیر برای هموار ساختن راه رشد اقتصادی مطرح نموده، و اکنون که جامعه انقلابی ایران به نقش ارتجاعی و بازدارنده این مالکیت ها و سرمایه ها در تحول اقتصاد ایران در طی یک قرن و نیم گذشته بدرستی پی برده و خواهان لغو فوری این مالکیت ها و سرمایه ها است، تصادفی نیست که سرو صدای "تقدس" "مشروعیت" و "قانونی بودن" این مالکیت ها و سرمایه ها از گوشه و کنار بلند شده است.

ملاکین و فئودالها در دهات، تجار بزرگ و صاحبان سرمایه های صنعتی وابسته در شهرها عوفا براه انداخته اند که مالکیت و سرمایه های آنان "مشروع" و "مقدس" است، "قانونی" است و کسی و مرجعی حق لغو آن را ندارد. در این میان لیبرالها نقش جالبی در دفاع از این مالکیت ها و سرمایه های غصبی و غارتی بعهده گرفته اند.

لیبرالها چون می بینند که آشکارا نمی توان از مالکیت عمده ارضی و سرمایه های غارتگر تجاری و صنعتی وابسته که خون و عرق زحمتکشان ایران طی نسل ها بر آن نقش بسته، دفاع کرد، لیبرالیسم اقتصادی و دفاع از "آزادی" کسب و کار را عنوان کرده اند و زیر نام حمایت از "آزادی" های سیاسی (بخوان آزادی غارت اقتصادی) از مالکیت های عمده ارضی و سرمایه های غارتگر وابسته پشتیبانی می کنند.

در افشا این گونه دعاوی باطل که سعی می کند اقشار عظیم صاحبان مالکیت های خرد و متوسط دهقانی و شهری را نیز پشت سر خود بحرکت درآورد، واقعیت های بسیاری را می توان در غمی بودن مالکیت های عمده ارضی (فئودال - ملاکی) و سرمایه های غارتگر تجاری - صنعتی وابسته ارائه داد. این واقعیت ها - ها زندماند و در برابر چشم همه مردم قرار دارند.

کمیست که نداند، که مالکیت های عظیم و عمده ارضی در دهات کشور مستقیماً از راه غصب ارضی به زور و غف، از دورانهای تاریخی گذشته تا به امروز، بوجود آمده و پایه اقتصاد آن را جبر و غارت آشکار در سترنج توده های زحمتکش دهقانان تشکیل می دهد؟ ارضی و آبها و جنگل ها و مراتع بانکیه به زور و جبر به تصرف خان ها، ارباب ها، بیگ ها، خوانین و سران عشایر درآمده است. نقل و انتقال این مالکیت ها طی قرون اخیر وحتى به ثبت رسانیدن آنها از دوران رضاخان به بعد، کمترین تغییر در ماهیت غصبی بودن آنها نمی دهد.

سرمایه تجاری اصولاً سرمایه مولد و ثروت زا نیست. سرمایه های تجاری وابسته سرمایه های سرتا باطنی است این سرمایه در اقتصاد ایران در پایان قرن گذشته، با آیفای نقش دلالی کالا های بیگانه و غارت آشکار صرف و تولید کننده داخلی پایه عرصه وجود گذاشته و مانند زالو خون اقتصاد ایران را مکیده است. دلالی، احتکار و گران فروشی اهرمهای عمده سرمایه وابسته تجاری در کسب سودهای عظیم میلیارد تومانی است. نمونه آن درآمد های ۲۰ میلیارد تومانی تجار بزرگ در همین سال گذشته است، که در مجلس شورای اسلامی عنوان شد. چگونه چنین سرمایه هایی می توانند "مشروعیت" و "تقدس" داشته باشند و با قانونی به شمار آیند؟

اما سرمایه های وابسته صنعتی که در ربع قرن اخیر با تکیه بر غصب و غارت درآمد های نفت، و امپای عظیم از بودجه دولت و استثمار شد بد کارگران و زحمتکشان ایران ایجاد شده اند، از نظر منشا غصبی و غیر قانونی بودن آن، برای همان شناخته شده هستند. پیدایش سرمایه های عظیم صنعتی و بانکی پهلوی ها، رضائی ها، خمیامی ها، القانیان ها، ثابت پاسال ها، و نظائر آنها، که تنها طی دو دهه در ردیف معتبرترین سرمایه داران جهان قرار گرفتند، جز غارت اموال و ثروت عمومی، جز

استثمار وحشیانه نیروی کار زحمتکشان، جز زدی آشکار از بودجه و منابع مالی مملکت، چه منشا و منبعی می توانست داشته باشد؟! مالکیت گروه قلیل العده مالکان ارضی عمده، صاحبان سرمایه های بزرگ تجاری و صنعتی و خدماتی و مستغلات شهری و نظائر آنها، آشکارا بر پایه غصب و غارت ثروت عمومی، به باد دادن ذخائر عظیم نفت، استثمار زحمتکشان شهری و روستائی بوجود آمده است. چنین مالکیتی چگونه می تواند "مشروع" "مقدس" و "قانونی" شناخته شود؟! .

ناگفته پیداست که انقلاب باید این مالکیت ها را به صاحبان اصلی آن، یعنی مردم ایران بازگرداند. چنین کاری می تواند و باید از راه لغو مالکیت های عمده ارضی فئودال - ملاکی و تقسیم زمین بین دهقانان در دهات و ملی کردن سرمایه های عمده تجاری و صنعتی و خدماتی در شهرها به اجرا درآید.

حل مسئله مالکیت های عمده در لحظه کنونی، منوط به اجرای بند های "ج" و "و" و ملی کردن بازرگانی خارجی و باقیمانده سرمایه های بزرگ صنعتی - خدماتی است. این امر که در مرحله کنونی انقلاب ایران، پس از پیروزیهای که در طرد سلطه سیاسی، نظامی و فرهنگی امپریالیسم و محو رژیم دست نشانده پهلوی نصیب مردم انقلابی ایران شده، سه ساله تعیین مالکیت های عمده ارضی و سرمایه تجاری و صنعتی وابسته با تمام اهمیت آن در دستور قرار گرفته و افکار عمومی را به خود مشغول داشته، به هیچوجه تصادفی نیست، زیرا پیداست که اگر انقلاب به طرد سلطه اقتصادی امپریالیسم و نواستعمار و سلب قدرت از تکیه گاه های طبقاتی چنین سلطه های در جامعه ایران نائل نشود، بدون شک با شکست مواجه خواهد شد.

فئودال ها و ملاکین عمده، تجار و سرمایه داران وابسته تکیه گاه های طبقاتی سلطه امپریالیسم برجایمانند. مالکیت های عمده متعلق به اعیان بزرگترین، نیرومندترین و ریشه دارترین خطر را برای تثبیت انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی و اسلامی تشکیل می دهد.

ادامه بزرگ مالکی در ده و کلان سرمایه داری وابسته در شهرها، نه تنها مانع از استقرار نظام مطلوب اقتصادیه سود انقلاب و تحکیم مواضع جمهوری اسلامی ایران است، بلکه این خطر جدی را در بردارد که توده ها را ناراضی و مایوس کند. میلیونها دهقان در ده و میلیونها زحمتکش در شهرها درستی از انقلاب انتظار داشته و دارند که تحولات بنیادی به سود آنها انجام گیرد.

دهقانان زحمتکش در پی فریب اسارت و بردگی انتظار دارند که از زیر سلطه فئودالها و ملاکین رهائی یابند و به اصل زمین مال کسی است که روی آن کشت می کند دسترسی پیدا کنند. میلیونها زحمتکش در شهرها انتظار دارند که انقلاب مسائل اساسی نظیر کرائی، بیگاری، مسکن، کار، بهداشت و آموزش را به سود آنان حل کند و شرایط پرداخت دستمزد عادلانه و برخورداری از رفاه مادی و معنوی را برای آنان فراهم آورد.

ادامه بزرگ مالکی در دهات و حفظ سلطه سرمایه های غارتگر تجاری و صنعتی و خدماتی در شهرها مانع از نیل به اهداف است. تا وقتی مالکیت عمده ارضی کشاورزی در دست فئودالها و ملاکین بزرگ متمرکز است، تا وقتی دهقان محروم از تعلق زمینی است که در آن کشت می کند، تا وقتی که دسترنج دهقان به نامهای مختلف غارت می شود، هیچ بهبودی در کشاورزی مملکت، و نیز در وضع میلیونها دهقان رنج کشیده و اسارت دیده میسر نیست. اجرای بند های "ج" و "و" در شرایط کنونی اولین گامی است که باید در راه رهائی دهقانان ایران از اسارت قرون وسطائی برداشته شود. هر نوع تحویل مطلوب در وضع دهقانان ایران تنها زمانی ممکن و میسر است که نخست اصول صوبه اصلاحات ارضی شوروی انقلاب به اجرا درآید و مالکیت های فئودال - ملاکی برای همیشه از ده و کشاورزی ایران ریشه کن شود.

ملی کردن بازرگانی خارجی در اقتصاد شهری ایران، و نه فقط اقتصاد شهری، بلکه اقتصاد عمومی مملکت، همان نقشی را دارد که لغو بزرگ مالکی و اجرای بند "ج" و "و" در روستا. سرمایه های عظیم وابسته تجاری در شرایط پس از پیروزی انقلاب، نه فقط اهرم عمده کرائی، احتکار، گرانفروشی و دلالی بسود سرمایه ها و کالا های خارجی بشمار می رود، بلکه مانع از حرکت سرمایه های داخلی به سوی تولید است.

بقیه در صفحه ۱۱



## وقایع مهم جهان در یک هفته

### تشکیل سندیکای صنعتی پنج میلیونی در لهستان

لئونید زامیاتین، سرپرست شعبه اطلاعات کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، گفت: "وقت آن رسیده است که برای مقابله با بحران سیاسی و اقتصادی لهستان اقدامات جدی بعمل آید". وی در گفتاری تلویزیونی گفت، که در لهستان بر سر قدرت مبارزه می شود و حزب متحد کارگری لهستان در برابر دشمنان سوسیالیسم به صالحه دست زد. وی در این زمینه، از جناح افراطی "همستکی" و دیگر گروه های ضد انقلابی یاد کرد، که از خارج به آنها کمک می شود.

لئونید زامیاتین افزود که عناصر ضد سوسیالیستی می کوشند تا نمایندگان خود را به کنگره فوق العاده حزب

کسیل دارند و از این راه ۳ حزب مارکسیستی - لنینیستی را سرخ کنند.

بگفته زامیاتین: "نیروهای امپریالیستی از رویداد های لهستان برای ایجاد خلل در وحدت جامعه کشورهای سوسیالیستی و کاهش توان دفاعی پیمان ورشو بهره می جویند".

از سوی دیگر، در آگاه شهرستان ورشو آئین نامه "کمیسیون میانجیگری سندیکای های صنعتی لهستان" را تصویب کرد. این آئین نامه هدف عمده "کمیسیون" را دفاع از منافع زحمتکشان می خواند و می افزاید:

"سندیکای های صنعتی از مالکیت همگانی وسائل تولید پشتیبانی می کنند و این بنیادی ترین اصل نظام سوسیالیستی است".

سندیکای جدید لهستان نقش رهبری حزب متحد کارگری لهستان را بر عهده می شناسد و آنرا نیروی راهبردی در روند ساختمان سوسیالیسم می نامد. این سندیکا همچنین به هم پیمانهای بین المللی "جمهوری خلق لهستان" احترام می گذارد.

بگفته آئین شیشکاه، عضو هیئت رئیسه "کمیسیون میانجیگری" سندیکای نامبرده دارای پنج میلیون عضو است. شیشکا اظهار داشته است، که "کمیسیون میانجیگری فعالیت سیاسی نخواهد داشت، بلکه به حل مسائل اجتماعی - اقتصادی و تأمین نیازمندی های روزانه مردم خواهد پرداخت".

## بیرک کارمل بار دیگر تمایل کشور خود را برای حل اختلافات با همسایگان اعلام کرد

### بیرک کارمل، رهبر افغانستان، بار دیگر تمایل کشور خود را برای حل اختلافات میان افغانستان و همسایگان آن از راه گفتگو تکرار کرد.

## بیرک کارمل، رهبر افغانستان، بار دیگر تمایل کشور خود را برای حل اختلافات میان افغانستان و همسایگان آن از راه گفتگو تکرار کرد.

بیرک کارمل، رهبر افغانستان، بار دیگر تمایل کشور خود را برای حل اختلافات میان افغانستان و همسایگان آن از راه گفتگو تکرار کرد. وی که در جریان سفر رسمی خود به چکسلواکی در کنفرانس مطبوعاتی در پراگ سخن می گفت، اظهار داشت "موضع گیری پاکستان در این زمینه، که زیر فشار ایالات متحده و چین قرار دارد، سدی در این راه است. بیرک کارمل پاکستان را شهم ساخت که گروه های اشرا را به افغانستان می فرستد و خواهان قطع و انگذاری جنگ افزاره "اسلام آباد" شد.

از سوی دیگر، شورای انقلاب افغانستان در فرمانی همه کسانی را که، زیر تأثیر تبلیغات سو، ضد انقلاب قرار گرفته بوده اند و اکنون حاضرند در اوطلبانه سلاح های خود را بر زمین بگذارند، مورد عفو قرار داده است. بموجب این فرمان، تصمیم نامبرده بخاطر تأمین زندگی مسالمت آمیز برای زحمتکشان و ایجاد شرایط مساعد برای کسانی اتخاذ شده است، که از عمل خود پشیمان گردیدند، و حاضرند در راه منافع کشور خود کوشا باشند.

"موضع ایالات متحده در برابر فرانسه در باره این مسئله همانند موضع آن در قبال دیگر کشورهای اروپای باختری خواهد بود.

بوش، معاون رئیس جمهور آمریکا نیز پس از ملاقاتی با فرانسوا میتران، "نگرانی" خود را از شرکت نمایندگانی حزب کمونیست فرانسه در کابینه جدید فرانسه اظهار داشت.

الکساندر رهیک، وزیر خارجه آمریکا، روز پنج شنبه ۴ تیر، ۶۰ مسئله نامبرده را با ریگان بررسی کرد.

خبرگزاریهای غربی گزارش دادند، که آمریکا کارزاری ضد فرانسوی را در چارچوب "ناتو" آغاز کرده است. کلود شون، وزیر خارجه فرانسه، از جمله کسانی است که به انتقاد از موضع گیری ایالات متحده پرداخته است.

## کنفرانس سران "سازمان وحدت آمریکا" خواهان استقلال فوری نامیبیا شد

روز چهارشنبه، ۳ تیر، ۶۰ کنفرانس سران "سازمان وحدت آفریقا" در نیروبی گشایش یافت.

در این کنفرانس، بررسی مسئله اشغال نامیبیا از سوی نیروهای آفریقای جنوبی نقش ویژه ای داشت. بگفته صد کنفرانس (کنیا): "وقت هر روز تنگ تر می شود و باید بدون هیچ تأخیری استقلال را به نامیبیا بازگرداند. وی همچنین خواهان اتحاد کشورهای آفریقای شرقی شد.

سام نویوما، رهبر میهن دوستان نامیبیا از ایالات متحده، بخاطر پشتیبانی آن از رژیم نژاد پرست "پرتوریا"، انتقاد کرد.

پیش از این شورای وزیران خارجه "سازمان وحدت آفریقا" اجلاس خود را در نیروبی (کنیا) پایان داد. این اجلاس

اسنادی برای کنفرانس سران کشورهای عضو "سازمان وحدت آفریقا" تدوین کرد. مهم ترین موضوع اجلاس شورای وزیران خارجه کشورهای آفریقای اشغال غیرقانونی نامیبیا از سوی رژیم نژاد پرست "پرتوریا" بود. وزیران خارجه "سازمان وحدت آفریقا" ایالات متحده آمریکا و دیگر دولت های غربی را بخاطر پشتیبانی از آفریقای جنوبی محکوم کردند و خواستار اجلاس ویژه مجمع عمومی سازمان ملل در سپتامبر برای اتخاذ تدابیری در زمینه مجازات اجباری آفریقای جنوبی شدند.

شورای وزیران خارجه "سازمان وحدت آفریقا" تصمیم گرفت کمک های مادی بیشتری در اختیار "سواپو" بگذارد.

روز یکشنبه، ۱۰ خرداد، ۶۰ دومین دور انتخابات پارلمانی در فرانسه برگزار شد. در این انتخابات پیروزی بزرگی نصیب نیروهای چپ گردید. سوسیالیست ها با ۲۸۷ کرسی اکثریت تام کرسی ها را بدست آوردند. شماره کرسی های پارلمانی "حزب کمونیست فرانسه" ۴۴ است.

در کابینه جدید، به ریاست موروا، چهار وزیر کمونیست نیز شرکت دارند.

شرکت کمونیست ها در کابینه جدید فرانسه خشم محافل ارتجاعی را، بویژه در ایالات متحده آمریکا برانگیخته است. از جمله:

روز چهارشنبه، ۳۰ خرداد، ۶۰ وزارت خارجه ایالات متحده، در بیانیه ای، اظهار داشت که شرکت چهار کمونیست در کابینه جدید فرانسه در مناسبات میان دو کشور تأثیر خواهد داشت. بموجب این بیانیه:

**بدنبال پیروزی بزرگ نیروهای چپ و انضمام چهار کمونیست در کابینه فرانسه، دولت آمریکا کارزاری ضد فرانسوی را آغاز کرد**

## تصمیم گیری...

بقیة صفحه ۱۰

آزادی فعالیت سرمایه های عمده وابسته تجاری در اقتصاد ایران اهم عمده توسعه طفیلی گری و سوق دادن افراد جامعه به سوی فرار از کار و ثروت شدن به حساب دلالی، کلاه گذاری، احتکار و گرانی و گرانفروشی است.

آزادی فعالیت سرمایه های عمده وابسته تجاری مانع از تحرك و تجمع سرمایه های مولد داخلی است، که می تواند در مرحله کنونی رشد اقتصادی ایران نقش مهم و مثبتی در جهت از یاد تولید داخلی و تأمین استقلال اقتصادی ایقانا می دهد.

آزادی فعالیت سرمایه های عمده وابسته تجاری در مرحله کنونی عمده ترین کانال غارت ثروت های ارزی کشور ادامه و تعمیق وابستگی اقتصاد ایران به دول امپریالیستی، اختلال در سرو سامان دادن به اقتصاد و تولید داخلی به شمار می رود و بهترین ضابط مالی را در اختیار ضد انقلاب قرار می دهد. آزادی فعالیت سرمایه های عمده وابسته تجاری عامل اساسی ناراضی عمومی از نابسامانی های روز افزون در تأمین مردم با کالا های ضروری با قیمت های ثابت بوده و بیش از پیش با ایجاد گرانی و گرانفروشی و احتکار و سوء استفاده کلوی زحمتکشان رافشار می دهد.

نظر به این جهات است که ضرورت ملی کردن بازرگانی خارجی، هم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و هم از جانب افکار عمومی مردم انقلابی ایران پذیرفته شده و به یکی از مهم ترین شعارهای انقلاب ایران در مرحله کنونی بدل شده است. تأخیر در اجرای این اصل انقلاب را باخطر بسیار جدی روبرو می سازد. بنابه خواست مردم انقلابی ایران، باید هرچه سریعتر ملی کردن بازرگانی خارجی به اجرا درآید.

پس از پیروزی انقلاب بخش عظیمی از سرمایه های وابسته صنعتی - خدماتی ملی شده است. این یکی از پیروزی های بزرگ انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی و اسلامی به شمار می آید. اما تا سقانه اقدامات انجام شده در این زمینه جنبه عام نداشته، بلکه بصورت اختصاصی و موضعی و تنها در مورد سرمایه داران طاغوتی به اجرا درآمده است.

مثلا در حالی که سرمایه های بانکی و بیمه ای کلا ملی شده اند، سرمایه های عمده صنعتی تعداد زیادی از موسسات بزرگ، که بیش از هزار نفر کارگر دارند، هنوز در تملک صاحبان قبلی آنها باقی است. با اینکه اصولا در مورد سرمایه های شرکتی عظیم مقاطعه کاری و ساختمان سازی و اصولا مالکیت مستغلات شهری که بسیاری از مالکین آنها صاحب صدها مستغل مسکونی هستند هیچ تصمیمی گرفته نشده است.

تعمین تکلیف مالکیت در این زمینه ها از جمله مسائلی است که تاحل نشود، راه افتادن چرخ اقتصاد مملکت ممکن نخواهد بود. تصمیم گیری در مورد مالکیت های عمده صنعتی - خدماتی باید تصمیماتی عام باشد و به مقتضای مرحله کنونی رشد اقتصاد و توقع مردم انقلابی، که می خواهند طبق قانون اساسی مالکیت های عمده صنعتی - خدماتی در دست دولت متمرکز باشد، به اجرا درآید.

بدون تصمیم گیری قاطع و سریع در زمینه لغو مالکیت های عمده ارضی، ملی کردن بازرگانی خارجی و تعمین تکلیف سرمایه های عمده صنعتی - خدماتی، دسترسی به رشد و رونق اقتصادی و بحال تأمین رفاه عمومی، که در نتیجه نهایی دوام و قوام هر انقلابی بسته به انجام آنست، میسر نخواهد بود. اینک وقت آن رسیده است که بخاطر تداوم انقلاب ایران به حل این مسائل تره می بپردازیم والا انقلاب را باخطر جدی روبرو خواهیم ساخت.



# بیانیه

## شورای نویسندگان و هنرمندان ایران

انقلاب ضد امپریالیستی، مردمی و اسلامی ایران، به رهبری آزبده و قاطع امام خمینی و به برکت هشیاری انقلابی توده‌های مستضعف و طی دو هفته اخیر مرحله بس خطیری را پیروزمندان پست سرنهاد. این پیروزی بر ملت بزرگ ایران خجسته و پر دوام باد!

ورشکستان سیاسی، گروهک‌های چپ‌نما، رفیقان نیمه راه انقلاب، فریبکاران ریاست طلب کسبخته از مردم، توطئه‌گران بر ضد آزادی و استقلال به دستاویز واژه مقدس آزادی، و همه تفاله‌های ضد انقلاب، در ائتلاف نامبارکشان زیر پرچم تزویرینسی-صدر، وقتی که با طرح مسئله عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور خود را درین بست کامل یافتند، بر آن شدند که با حادثه آفرینی و آشوب و ایراد ضرب و جرح و کشتار راه را بر انقلاب پوینده توده‌های مستضعف ببندند و در تلاشی نومیدانه برای

استقرار خودکامی فردی و گروهی بار دیگر ایران را به وابستگی به سرمایه انحصاری بین المللی و امپریالیسم جهانی بکشانند. آنچه این گمراهان و وارذگان و خود فروختگان می‌خواستند چیزی جز اغتنام فرصت از گرفتاری جنگ تحمیلی برای برانداختن نظام برخاسته از انقلاب رهائی بخش توده‌های میلیونی محرومان و زحمتکشان نبود. این نکته هم گفتنی است که طیف رنگارنگ این توطئه‌گران راهمین خصلت رهائی بخشی انقلاب و حرکتش در راستای تجلی اراده مستضعفان و سعی در برآوردن نیازهای معیشتی و معنوی آنان است که از خود بیخود می‌سازد و به فتنه‌انگیزی و آشوب و خونریزی وامی‌دارد. و باز

از همین رو است که این گونه‌حرکات خائثانه با تأیید همه دشمنان خارجی انقلاب روبرو می‌شود و راد یو-ها و رسانه‌های امپریالیستی و صهیونیستی در باره آن داد سخن می‌دهند و بدان رنگ و لعاب آزاد-یخواهی و مبارزه با استبداد و اختناق می‌زنند. اما چه کسی فریب خواهد خورد؟ اینک خط فاصل انقلاب و ضد انقلاب به پهنای دره‌ای است که حق محرومان و مستضعفان را از دراز دستی آزندان قدرت و ثروت جدا می‌سازد. قضاوت در باره حوادث روزهای گذشته و خونبهای که بدست افواشدگان ضد انقلاب در خیابان‌ها ریخته شد ارزیابی قهرانقلابی که بی‌تأمل آتش در خرمن هستی شورشگران

قانون شکن زد، تنها برای کسانی می‌تواند دشوار باشد که دیده بصیرتشان را غبار اغراض باخیلات وهم آلود پوشانده است. جای سرگشتگی نیست. نیروی عظیم انقلاب همچنان در جوشش و تکاپو است. حقانیت آن را در تراکم اراده و عمل توده‌های میلیونی باید جست و بدان کردن نهاد. شورای نویسندگان و هنرمندان ایران، با وفاداری به اصول مندرج در برنامه خود، بی هیچ تردید و تزلزل در موضع پشتیبانی فعال از انقلاب تاریخی واقعی توده‌های محروم و ارتقا آنان به پایگاه انسانی-های آزاد با فرهنگ و حاکم بر سرنوشت خویش در کشوری مستقل و آباد و پیشرفته ایستاد است. شورای نویسندگان و هنرمندان

ایران پیش از هر چیز به پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی، مردمی و اسلامی ایران می‌اندیشد و با همه نیروی هنر و ابتکار اعراض خود بدان یاری می‌رساند و از آن دفاع می‌کند. در پایان از آنجا که در ساره اعدام سعید سلطانپور سوالاتی مطرح است، یادآوری نکته زیرین را ضروری دانیم:

همه کس می‌داند که شورای نویسندگان و هنرمندان ایران آشکارا و بطور کامل با مواضع سلطانپور در برابر انقلاب و جمهوری اسلامی ایران مخالف بود و می‌باشد. با این همه، جامعه روشنفکری خواستار آن است که از دلایل محکومیت وی آگاه شود تا ابهامات و تکرانی‌هایی که در این زمینه پدید آمده برطرف گردد. پیروز باد انقلاب ضد امپریالیستی، مردمی و اسلامی ایران!

هیئت اجرایی شورای نویسندگان و هنرمندان ایران تهران - چهارم تیرماه ۱۳۶۰

### حمله به دفتر مرکزی جنبش مسلمانان مبارز

#### و نشریه امت را محکوم می‌کنیم

طبق اطلاعیه جنبش مسلمانان مبارز، با مدار روز سه شنبه دوم تیرماه ۶۰، گروهی مسلحانه زیر نام حزب الله به دفتر مرکزی جنبش مسلمانان مبارز و نشریه امت حمله کرده، ساکنین دفتر را تهدید به ضرب و شتم و اهانت و بازداشت و شروع به جستجو و بهم ریختن اسناد و اثاثیه و حمل آنها به خارج نمودند. (نقل از کیهان - چهارشنبه ۳ تیر ماه ۶۰)

انقلابی و مردمی تفرقه ایجاد کنند و بدینسان جبهه انقلاب را تضعیف نمایند.

ما ضمن محکوم کردن این اعمال، که چیزی جز لکه دار کردن جنبش اصیل انقلابی مردم در شرایط حساس کنونی نیست، از مقامات مسئول صراحتاً می‌طلبیم که تذکر دهند چنین اعمالی تکرار نشود.

لازم به تأکید نیست که هجوم به دفتر مرکزی جنبش مسلمانان مبارز و نشریه امت، که هواداران انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و در خط امام - اند، زیر هر نام و به هر بهانه‌ای انجام گیرد، خواسته یا ناخواسته، آگاهانه یا ناآگاهانه، عملاً به سود نیروهای ضد انقلابی تمام می‌شود که می‌خواهند بین نیروهای

### اعلامیه

هموطنان!

توطئه‌ای که به بهانه آزادی، اما برای ضحرف ساختن انقلاب از سیر خود، طی ماهها زیر پرچم بنی‌صدر شکل گرفته بود، در هم شکسته شد. انقلاب ضد امپریالیستی، مردمی و اسلامی ایران در روند پویایی خود عقبه خطرناکی را با موفقیت پشت سرنهاد. روز سیام خرداد، ورشکستان سیاسی گروه‌های چپ‌نما، فریبکاران قدرت طلب و رفیقان نیمه راه انقلاب، دست در دست تفاله‌های رژیم سرنگون شده، وابسته امپریالیسم که خواب بی‌تعبیر بازگشت به چنان دوران ننگینی را می‌بینند، جرات نمودند و به قصد برانداختن نظام برخاسته از انقلاب در خیابانهای تهران و برخی شهرهای دیگر به آشوب و ضرب و جرح و کشتار پرداختند و اکنون هم، با بمب گذاری و تیراندازی در نقاط ازدحام مردم بیگناه، به همان روش ضد مردمی ادامه می‌دهند. این در حالی است که ملت انقلابی ایران با تجاوز - گران مزد و رصدام در جنگ است و در مرزهای خون سرشته غرب و جنوب مردانه از تعامیت ارضی کشور و موجودیت انقلاب رهائی بخش خود دفاع می‌کند.

هماهنگی این حرکت خائثانه با مقاصد بلند امپریالیسم جهانی و شیطان بزرگ - آمریکا - از جمله در تبلیغات زهر آکین رسانه‌های امپریالیستی و صهیونیستی مشهود است و کسانی را که بدین سان مورد تأیید دشمنانند رسوا و محکوم می‌سازد. در همان حال نیز، ابعاد توطئه به روشنی معلوم می‌دارد که برخورد قاطع قهرآمیز نهاد های انقلابی و توده‌های میلیونی مستضعفان در

برابر آشوبگران و فریب خوردگانی که سلاح بر کف با انقلاب در مقام ستیز و آویز بودند کاملاً مشروع و برحق و به موقع بوده است.

هموطنان!

به برکت عزم روشن بین و استوار امام خمینی - رهبران انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران - که پس از مدتی صبر توأم با رهنمائی و انداز و تحذیر، کشور و انقلاب شکوهمند ایران را از ساد فساد بنی‌صدر و اطرافیان‌ش رها فرمودند، با هشیاری و آمادگی نهاد های انقلابی و با حضور آگاهانه توده‌های میلیونی مستضعفان - که امرتاد انقلاب و پاسداری از دستاورد های آن جز بدست و به همت آنان میسر نیست - تیر توطئه‌ای که خود انقلاب را نشانه رفته بود به سنگ خورد، راه پیشروی انقلاب در راستای استقلال و آزادی و باز یافت حقوق غصب شده، مستضعفان از خس و خاشاک پاک شد. مرحله تازه‌ای در انقلاب ضد امپریالیستی، مردمی و اسلامی ایران آغاز گشت.

به امید آن که این مرحله به پای اتحاد همه نیروهای راستین انقلاب طی شود و ملت ایران، به رهبری امام خمینی و با جاننازی و ایثار فرزندان توده، مستضعف که وارثان زمین‌اند، جنگ با تجاوزگران صدامی و امپریالیسم و رژیمهای ارتجاعی منطقه را با پیروزی به پایان رسانند و به استقرار نهایی عدل و برابری و آزادی توفیق یابد.

جمعیت ایرانی هواداران صلح تهران - ۶۰/۴/۳

### سوء قصد تبه کارانه به حجت الاسلام خامنه‌ای را بشدت محکوم می‌کنیم.

در آخرین لحظات صفحه بندی باکمال تأسف از سوء قصد خائثانه به جان حجت الاسلام خامنه‌ای نماینده مجلس شورای اسلامی، امام جمعه تهران و نماینده امام در شورای عالی دفاع خبر یافتیم. ما با آرزوی صمیمانه باز یافت فوری سلامت کامل ایشان این توطئه ننگین ضد انقلاب دست پرورده امپریالیسم را بشدت محکوم می‌کنیم.

### شرکت فعال در نبرد عادلانه بر ضد تجاوز رژیم صدام یک وظیفه انقلابی است!

اتحاد مردم  
ارگان اتحاد دمکراتیک مردم ایران  
صاحب امتیاز و مدیر مسئول:  
محمود اتحادزاده (م. د. پ. آ. ۱۳۴۰)  
آدرس: منطقه ۱۳ پستی - صندوق پستی ۳۱۴/۱۱۱۷  
چاپ کاربان

در سال گذشته شاخصهای تولید صنعتی و کشاورزی افزایش قابل ملاحظه ای را نشان می‌دهد. هم اکنون در افغانستان ۷۰ واحد بزرگ اقتصادی در دست ساختمان است. در افغانستان انقلاب بر ضد انقلاب پیروز شد و این یک پیروزی برای انقلاب ایران نیز هست. تردیدی نیست که در سایر نقاط جهان نیز، طی - رقم تمام دسیسه ها و توطئه‌های امپریالیسم و ارتجاع چیزی جز شکست در انتظار ضد انقلاب نخواهد بود.

تفسیر وقایع...  
بقیه از صفحه  
تشکیل کننده برای گروه‌های ضد انقلابی که تمام امید خود را به تفرقه افکنی در بین مردم بسته بودند، شکست بزرگی محسوب می‌شود. بویژه آنکه تقریباً تمام ریش سفیدان قبایل و روحانیان سپین دوست در این کنگره حضور یافته بودند. سیاست مافلان حزب دمکراتیک

